

شیعیان و تاریخ نگاری

شیعیان در کنار سایر مسلمانان در تدوین دانش‌های اسلامی و از جمله نگارش تاریخ دوره اسلامی سهمیم شدند. جنبش تاریخ‌نگاری در عراق، جایی که اکثریت شیعیان در قرن دوم در آنجا زندگی می‌کردند، مکتب ویژه‌ای داشت و شیعیان نیز در همین حوزه و مکتب فعالیت خویش را آغاز کرده و مساهمت و همکاری می‌کردند. صرف‌نظر از شیعیان عراقی^۱، یعنی کسانی همانند ابومخنف، هشام کلبی و یا کسانی چون ابن اسحاق که متأثر از جریان تشیع عراق بودند، شماری از شیعیان امامی نیز در نگارش تاریخ دوره اسلامی وارد شدند. موضوعات گونه‌گون تاریخی در حوزه سیره نبوی و همین‌طور تاریخ تحولات سیاسی در مرکز خلافت و برخی از نواحی آن، از موضوعاتی بود که شیعیان به آن علاقمند بودند و به هیچ روی خود را جدای از آن تحولات نمی‌دیدند. در آن میان، حرکت‌ها و جنبش‌های شیعی یا متمایل به تشیع و یا حتی مخالف دولت اموی اهمیت ویژه‌ای برای آنان داشت، زیرا شیعیان دیدگاه‌های خاص خود را در اخبار سیره نبوی داشتند، چنان‌که تاریخ جنبش‌های علوی نیز برای آنان مهم تلقی می‌شد. دیگر

ص: ۳۵۷

تحولات، مانند بحث از تاریخ خلفا چندان توجه شیعیان را به خود جلب نمی‌کرد؛ دلیل آن این بود که شیعه پیوندی میان تاریخ خود و تاریخ آنان نمی‌دید و به همین دلیل، جز در نقل و روایت برخی از مثالب، نگاه مثبتی به آن دوره نداشت.

در قرون نخست اسلامی تاریخ‌نگاری در قالب تک‌نگاری برخی از رویدادها و وقایع بوده و هنوز تواریخ عمومی پدید نیامده بودند. این پدیده در اواخر قرن دوم و بیشتر در قرن سوم شکل گرفت. از این زمان، نویسندگان تواریخ عمومی یا حتی تک‌نگاری‌های مفصل، تلاش کردند تا رساله‌ها و کتابچه‌های تألیف شده قبلی را در کتاب‌های بزرگتری جای دهند. یکی از موفق‌ترین کارها در این زمینه، تاریخ طبری بود که حجم زیادی از این کتابچه‌ها و رسائل را در خود جای داد، اما مع‌الاسف بسیاری از آن رساله‌ها که به کار تدوین این آثار نمی‌آمد، به تدریج از میان رفت. ما در جای دیگر نوشتیم که وقعه صفین نصر بن مزاحم (م ۲۱۲) از گردآوری سه یا چهار اثر به علاوه تعدادی روایت پراکنده پدید آمده است.^۲ آثار پدید آمده تاریخی مفصل در

۱. شیعیان عراقی، شیعیانی هستند با این ویژگی‌ها: امام علی (ع) را بر عثمان ترجیح می‌دهند. اهل بیت را تقدیس می‌کنند. غالباً در امامت به نص اعتقادی ندارند. فضائل اهل بیت را به طور گسترده روایت می‌کنند. شیخین را قبول دارند، اما مقام علی علیه السلام را بسیار والا می‌دانند. امامی یا زیدی مذهب نیستند، اما به علویان زیدی و قیامگر علاقه‌مندند. نمونه شاخص، به جز آنها که در متن از ایشان یاد شده، مسعودی مورخ و ابوالفرج اصفهانی هستند که دومی علائق زیدی هم داشت، هرچند از امامی یا زیدی بودن مسعودی چیز روشنی نمی‌دانیم. یعقوبی در این فضا امامی بود، و بر این مطلب دلیل داریم، هرچند فرهنگ حاکم بر کتاب او هم فرهنگ شیعیان عراقی است. این در حالی است که ابومخنف یک شیعه عراقی است.

۲. مقالات تاریخی، دفتر دوازدهم، صص ۳۹۱ - ۴۱۴ مقاله: منابع کتاب وقعه صفین نصر بن مزاحم.

این دوره، مانند *الغارات* ابواسحاق ثقفی و دیگران نیز، از مجموعه همان رسائل و روایات اخذ شده از مصادر دیگر شکل گرفته است.

سهم شیعیان در تدوین سیره نبوی گسترده نیست، دلیل آن، این است که آثار عمومی سیره نبوی، تا آنجا که به کلیات سیره باز می‌گردد، مورد توافق دو طرف است. به طور معمول، یک اقلیت، روی موارد خاص تأکید دارد، هرچند ممکن است در صورت داشتن فرصت، به نگارش آثار مستقل در این زمینه هم دست بزنند. یکی از حساسیت‌های مذهبی شیعه، تأکید روی بحث عصمت و ارائه تصویری پاک‌تر از رسول خدا (ص) بود. به همین دلیل بود که آثاری در زمینه عصمت انبیاء توسط برخی از بزرگان شیعه نوشته شد که نمونه آن *تنزیه الانبیاء* اثر سید مرتضی (م ۴۳۶) بود. در برابر، اثری با عنوان *زُله الانبیاء* توسط ابوالفضل مشاط از اهل سنت نوشته می‌شد.^۳ تقابل دو نگره را مؤلف شیعه کتاب *معتقد الامامیه* در قرن هفتم هجری گزارش کرده است.^۴ حتی در قرن سوم عالم سنی دیگری کتابی با نام *معاصی الانبیاء* نوشت که مورد انکار متکلم سمرقندی مشهور ابومنصور ماتریدی قرار گرفت.^۵

ص: ۳۵۸

با این حال، نگارش در باره سیره نبوی در میان شیعیان تنها در حوزه مباحثی چون عصمت نبود، بلکه تأکید بر یادگیری سیره نبوی و همین‌طور روایت اخبار آن و تدوین کتاب در این باره، یک سنت علمی – تاریخی جاری در شیعه بود. امام سجاده (ع) فرمود: «كُنَّا نَعْلَمُ مَغَازِيَ رَسُولِ اللَّهِ كَمَا نَعْلَمُ السُّورَةَ مِنَ الْقُرْآنِ».^۶ روایات فراوان امام باقر (ع) در باره سیره نبوی، نشان از آن دارد که مکتب فکری امام باقر (ع) روی این بخش تأکید ویژه داشته که نمونه آنها را در *طبقات ابن سعد* و *سیره ابن اسحاق* ملاحظه می‌کنیم. در میان آثار شیعی، قریب یک چهارم تفسیر علی بن ابراهیم قمی در اخبار مربوط به سیره نبوی و تاریخ انبیاست. در این کتاب که تدوین نهایی آن با استفاده از چندین اثر به انجام رسیده، از آثار مکتوبی استفاده شده که در قرن سوم و چهارم در دسترس بوده است. یکی از آنها *المبعث و المغازی* ابان بن عثمان احمر (م ح ۱۷۰) است.^۷ به هر روی، تفسیر قمی از جمله آثاری است که بخش سیره آن تقریباً به طور انحصاری از اخبار امام باقر (ع) و امام صادق (ع) است. بخشی از آن تفسیر، *تفسیر ابو الجارود* است که تمامی اخبار آن از امام باقر (ع) بوده و به تناسب شأن نزول آیات، مطالبی از سیره روایت شده بوده است.

برخی دیگر از آثاری که شیعیان در قرن دوم و سوم در باره رسول خدا (ص) نوشته‌اند – بر اساس ارجاع به رجال نجاشی – به این شرح است: کتاب *صفات النبی* (ص) از وهب بن وهب (نجاشی: ۴۳۰)؛ کتاب *وفود العرب الی النبی* (ص) از منذر بن محمد بن منذر (۴۱۸)؛ *مسألة فی ایمان آباء النبی* (ص) از ابو یعلی محمد بن

۳ . کتاب نقض، ص ۲۴۴ و بنگرید: ص ۱۱

۴ . معتقد الامامیه، ص ۴۷ (چاپ دانش پژوه، تهران، ۱۳۳۹)

۵ . نک: ادبیات فارسی استوری، ص ۷۲۵

۶ . البداية والنهاية، ج ۳، ص ۲۴۲؛ سبل الهدی والرشاد، ج ۴، ص ۲۰

۷ . نقلهای برجای مانده از این کتاب با عنوان کتاب المبتدأ و المبعث المغازی به کوشش نویسنده همین سطور در قالب یک کتاب مستقل (قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴) منتشر شده است.

حسن بن حمزة جعفری (۴۰۴)؛ کتاب مسألة فی معرفة النبی (ص) از شیخ مفید (۴۰۲)؛ کتاب زهد النبی (ص)، کتاب اوصاف النبی (ص)، کتاب فی معرفة فضل النبی (ص) و أمير المؤمنين و الحسن و الحسين (ع) از شیخ صدوق (۳۸۹، ۳۹۱)؛ کتاب فی عبدالمطلب و عبدالله و ابی طالب از همو (۳۹۰)؛ کتاب البیان عن خیرة الرحمن فی ایمان ابی طالب و آباء النبی (ص) از علی بن بلال مهلبی ازدی (۲۶۵)؛ کتاب مبعث النبی (ص) و اخباره از عبدالله بن میمون القداح (۲۱۳)؛ کتاب وفاة النبی (ص) از سلمه بن خطاب براوستانی اذدورقانی (۱۸۷)؛ کتاب الرد علی من زعم ان النبی (ص) کان علی دین قومه قبل النبوة از جعفر بن احمد بن ایوب

ص: ۳۵۹

سمرقندی (۱۲۱)، کتاب الرد علی من رعم النبی (ص) کان علی دین قومه از حسین بن اشکیب خراسانی (۴۴)؛ کتاب اخبار النبی (ص) از ابوعلی احمد بن محمد بن عمار کوفی. وی کتابی نیز با عنوان کتاب ایمان ابی طالب داشته است (۹۵)؛ کتاب ذکر النبی (ص) و الصخرة و الراهب و طرق ذلک از احمد بن محمد بن سعید سیبکی همدانی (۹۴)، کتاب فضل النبی (ص) از احمد بن محمد بن عیسی اشعری (۸۱)، کتاب سيرة النبی و الائمة (ع) فی المشرکین از حسین بن علی بن سفیان بزوفری (۶۸)، کتاب الوفود علی النبی (ص) از حسین بن محمد بن علی الازدی (۶۵)، کتاب نسب النبی (ص)، کتاب کتب النبی (ص)، کتاب اخبار الوفود علی النبی (ص)؛ که این سه عنوان از عبدالعزيز جلودی ازدی است (۲۴۱ - ۲۴۴)، کتاب أسماء آلات رسول الله و أسماء سلاحه و کتاب وفاة النبی از علی بن حسن بن علی بن فضال، (۲۵۸)، کتاب المغازی از احمد بن محمد بن خالد برقی (۷۶)، المنبئ عن زهد النبی (ص) از ابو محمد جعفر بن احمد بن علی قمی ابن الرازی. ابن طاووس در چند اثر خود از آن نقل کرده است.^۸ کتاب اسماء رسول الله (ص)، از حسن بن خرزاد (۴۴).

به مناسبت اشاره کنیم که مؤلفان شیعی، به تاریخ انبیاء نیز عنایت داشتند؛ گرچه در این زمینه، روایات شایع در جامعه روایی آن روزگار، روایاتی بود که توسط اسرائیلیان یا یهودیان و مسیحیان مسلمان شده و ناشده پخش می شد، با این حال از امامان (ع) نیز روایاتی در دست بود. علامه مجلسی مجموعه ای از این اخبار را در مجلد یازدهم تا چهاردهم بحار آورده است. عمده آنها در آثار صدوق، تفسیر علی بن ابراهیم قمی، تفسیر عیاشی، تفسیر مجمع البیان و نظایر آنهاست و همانگونه که گفته شد در این قبیل آثار، اخبار اهل سنت که برگرفته از کسانی چون کعب الاحبار، عبدالله بن سلام و بویژه وهب بن منبه است فراوان آمده است. شیخ صدوق کتابی با عنوان کتاب النبوات نوشته است، کتابی که مجموعه ای از روایات آن در کتاب قصص الانبیاء از قطب الدین راوندی (م ۵۷۳) آمده است. اثر اخیر در دو مجلد (قم، ۱۴۳۰) منتشر شده است. بخشی از این کتاب، در باره رسول خدا (ص) می باشد.

ابن طاووس از کتابی با نام قصص الانبیاء که آن را از محمد بن خالد بن عبدالرحمان برقی قمی دانسته مطلبی در فرج المهموم نقل کرده است.^۹

ص: ۳۶۰

۸ . کتابخانه ابن طاووس، ص ۴۴۹، ۴۵۰

۹ . همان، ص ۴۸۶

توجه شیعیان به اخبار علویان و امامان و تحولات عراق

مروری بر کتاب رجال نجاشی و آثار کتابشناسانه دیگر مانند فهرست ابن ندیم و طوسی، نشانگر آن است که مؤلفان شیعی، به موضوعات تاریخ عمومی اسلام به ویژه اخبار برخی از رویدادهای مورد علاقه آنان، مانند امام علی(ع) و امام حسین(ع) توجه داشته‌اند. به طور کلی، گرایش با عنوان اخبار علویان وجود دارد که شیعیان، اعم از امامی و زیدی به آن توجه ویژه داشته و مورخانی هستند که در این زمینه چندین کتاب نوشتند. بیشتر رساله‌ها و کتابچه‌های این حوزه تاریخ‌نگاری، توسط شاگرد برجسته این مکتب، یعنی ابوالفرج اصفهانی اموی زیدی در *مقاتل الطالبیین* گردآوری شده است. یکی از مهم‌ترین مأخذ وی آثار احمد بن عبیدالله ثقفی است که برخی از آثار او عبارتند از: *کتاب المبیضة فی اخبار مقاتل آل ابی طالب*، *کتاب فی تفضیل بنی هاشم و ذم بنی امیه و اتباعهم*.^{۱۰} آثار علی بن محمد نوفلی از اصحاب امام هادی(ع) از دیگر مأخذ این گرایش علمی است که خود مأخذ اخبار احمد بن عبیدالله است. ما *کتاب الاخبار* را بر اساس نقلهای برجای مانده منتشر کردیم (قم، مورخ، ۱۳۸۷ش).

برخی دیگر از مؤلفان شیعی و آثارشان از این دست به این شرح است:

اصبغ بن نباته از کهن‌ترین مؤلفان شیعی است که گفته‌اند کتابی در مقتل امام حسین - علیه السلام - داشته است.^{۱۱} نقلهای فراوانی از وی در باره جنگهای جمل، صفین، نهروان و نیز رفتار امام علی علیه السلام و همچنین قضاوتهای ایشان در مأخذ مختلف شیعه و بعضاً سنی آمده است.^{۱۲} محمد بن زکریا بن دینار نویسنده *الجمل الکبیر*، *الجمل المختصر*، صفین الکبیر، مقتل الحسین،^{۱۳} کتاب *النهر*[وان]، مقتل امیرالمؤمنین، اخبار زید، اخبار فاطمه.^{۱۴}

ص: ۳۶۱

ابراهیم بن محمد ثقفی ابتدا زیدی مذهب بود و بعد امامی شد با آثاری چون کتاب *المبتدأ و المغازی و الردة*، اخبار عمر، اخبار عثمان، کتاب الدار، الغارات (که این اثر باقی مانده) اخبار زید، اخبار محمد [نفس زکیه و برادرش] و ابراهیم.^{۱۵} جابر بن یزید جعفی با آثاری چون: کتاب *الجمل*، کتاب صفین، کتاب *النهر*، کتاب مقتل امیرالمؤمنین،

۱۰. فهرست ابن ندیم، ص ۱۶۶

۱۱. فهرست طوسی، ص ۳۸. بنگرید: میراث مکتوب شیعه، ص ۹۷ که نسبت دادن کتابی به وی در مقتل الحسین(ع) را نادرست دانسته است. ایشان احتمال داده‌اند که دو نقلی که در طبری و مقاتل از قاسم بن اصبغ بن نباته نقل شده، منشأ این اشتباه باشد که خود اصبغ کتابی در این باره داشته است. در هر حال، ضمن آن که گفته‌اند وی عمری دراز کرده است، اما سال درگذشت برای او در منابع نیامده است.

۱۲. میراث مکتوب شیعه، ص ۱۰۳ - ۱۰۷

۱۳. این کتاب به روایت محمد بن سلیمان کوفی در مجامع زیدی مذهب بوده است. نک: مقدمه مناقب الامام امیرالمؤمنین، ج ۱، ص ۱۲. در همین کتاب مناقب نیز در پنجاه مورد(نک: مجلد سوم همان کتاب، ج ۳، ص ۱۷۷) کوفی مطالبی در فضائل امیرالمؤمنین علیه الصلاة والسلام که بسیاری از آنها تاریخی است از محمد بن زکریا بن دینار آورده است.

۱۴. رجال نجاشی، ص ۳۴۷

۱۵. رجال نجاشی، ص ۱۸ و نک: لسان المیزان، ج ۱، صص ۱۰۳-۱۰۲؛ معجم الادباء، ج ۱، ص ۲۳۳

کتاب مقتل الحسين.^{۱۶} بخشی از روایات وی در باره صفین، در وقعة صفین آمده است و همان مقدار نشان می‌دهد که وی یک شخصیت تاریخی هم دارد. وی به قاعده بسیاری از محدثان شیعه، کتابی در فضائل داشته که بخش‌هایی از آن در کتب بعدی برجای مانده است؛ اما در حوزه تاریخ، کتابی در جنگ جمل و کتابی در باره صفین داشته که منهای آنچه از کتاب اخیر در وقعه صفین آمده، در آثار دیگر هم روایاتی نقل شده است.^{۱۷} کتابی با عنوان مقتل امیر المؤمنین (ع) و کتابی با نام مقتل الحسين (ع) داشته که از آن دو اثر نیز منقولاتی در متون دیگر نقل شده است.

علی بن حسن بن علی بن فضال نویسنده آثاری چون: کتاب الدلائل، کتاب الانبیاء، کتاب البشارات، و کتاب الکوفة.^{۱۸}

عبدالعزیز جلودی ازدی از عالمان شیعی معروف شهر بصره و نویسنده آثار فراوانی چون: کتاب الجمل، کتاب صفین،^{۱۹} کتاب الحکمین، کتاب الغارات، کتاب الخوارج، کتاب ذکر علی (ع) فی حروب النبی، کتاب مآل الشیعه بعد علی (علیه السلام)، أخبار التوابع و عین الورد، أخبار المختار، أخبار علی بن الحسین، أخبار أبي جعفر محمد بن علی (ع)، أخبار عمر بن عبدالعزیز، أخبار من عشق من الشعراء، أخبار قریش و الأصنام، کتاب طبقات العرب و الشعراء، کتاب خطب النبی (ص)، کتاب خطب عثمان، کتاب رسائل عمر،

ص: ۳۶۲

کتاب ریایات الأزد، کتاب مناظرات علی بن موسی الرضا (ع).^{۲۰}
احمد بن إسماعیل بن عبدالله بجلی قمی صاحب تاریخ العباسی است که نجاشی در باره آن نوشته است: «و هو کتاب عظیم نحو من عشرة آلاف ورقة من أخبار الخلفاء و الدولة العباسية، رأيت منه أخبار الأئمة». این کتاب در دست محمد بن حسن قمی بوده و چهار مورد از آن در تاریخ قم نقل کرده است.^{۲۱}
علی بن احمد جوآنی نویسنده کتاب/خبر صاحب فخر و کتاب/خبر یحیی بن عبدالله بن حسن.^{۲۲}
احمد بن محمد بن خالد برقی نویسنده کتاب المغازی و آثار دیگری چون: کتاب الشعر و الشعراء، کتاب البلدان و المساحه، کتاب التاریخ، کتاب الانساب.^{۲۳}
مروزی بر کتاب میراث مکتوب شیعه^{۲۴} که شرح حالی از مؤلفان و آثار آنان و نیز روایات برجای مانده از

۱۶ . رجال نجاشی، ص ۱۲۹

۱۷ . موارد آنها را بنگرید در: میراث مکتوب شیعه، ص ۱۴۴ - ۱۴۵

۱۸ . همان، ص ۲۵۸، ش ۶۷۶

۱۹ . ابن طاووس در مهج الدعوات از کتاب صفین او دو دعایی که امام علی (ع) پیش از جنگ صفین خوانده نقل کرده است.

نک: کتابخانه ابن طاووس، ص ۵۲۵

۲۰ . رجال نجاشی، ص ۲۴۱، ۲۴۴

۲۱ . رجال نجاشی، ص ۹۷، ش ۲۴۲ . نک: کتابشناسی آثار مربوط به قم، ص ۱۹. موارد نقل شده در صفحات ۱۴۵، ۲۰۰.

۲۲، ۲۳۷ تاریخ قم آمده است.

۲۲ . رجال نجاشی، ص ۲۶۳

۲۳ . رجال نجاشی، ص ۷۶، ش ۱۸۲

۲۴ . حسین مدرسی طباطبائی، قم، ۱۳۸۸

آنها در متون کهن تا پایان قرن دوم است، می‌تواند دامنه‌توجه شیعیان به دانش تاریخ را آشکار سازد.

تواریخ دوازده امام(ع)

آثاری را که بتوان با عنوان تاریخ نگاری برای دوازده امام یا به عبارتی شرح حال امامان (ع) نامید از اواسط قرن سوم به بعد تألیف شده است. عنوان «تاریخ» یعنی بیان سال ولادت و وفات، چنان که در علم رجال و به تدریج تراجم به کار می‌رفت، برای برخی از آثاری که در باره شرح حال کوتاه امامان (ع) در چهارچوب بیان تاریخ ولادت و وفات تألیف شده، به کار رفته است. آثاری با عناوینی چون تاریخ اهل البیت، یا تاریخ الموالید یا تاریخ الائمه در دست بوده یا هست که ویژه بیان سال ولادت و وفات امامان (ع) به نقل از امامان بعدی یا برخی از منابع شیعی بوده است. از جمله این آثار کتاب تاریخ اهل البیت (یا تاریخ آل الرسول یا تواریخ الائمه) از نصر بن علی جهضمی (م ۲۵۰)

ص: ۳۶۳

است که به کوشش استاد جلالی منتشر شده است (قم، دلیل ما، ۱۴۲۶ق). برخی از این قبیل آثار به این شرح است: اخبار الائمه و موالیدهم از جعفر بن محمد بن مالک بن عیسی سابور (نجاشی: ۱۲۲)، تاریخ الائمه از اسماعیل بن علی بن رزین خزاعی (برادرزاده دعبل)، تاریخ الائمه از شیخ محمد بن احمد بن محمد ابن ابی الثلج بغدادی (م ۳۲۵)، (نجاشی: ۳۸۱)، تاریخ الائمه، از صالح بن محمد صرامی (نجاشی، ۱۹۹، فهرست طوسی: ۳۶) أنساب الائمه و موالیدهم الی صاحب الامر (ع)، از حسن بن علی بن عمر بن علی بن الحسین، ناصر کبیر (م ۳۰۴)، أسماء النبی و الائمه (ع)، حسین بن حمدان خصیبی جنبلائئ (م ۳۵۸)، الانوار فی تواریخ الائمه، ابن نوبخت (معالم العلماء: ۸۹)، تاریخ الائمه از شیخ عبدالله بن احمد بن خشاب نحوی (م ۵۶۷) (این اثر با عنوان تاریخ الائمه و وفیاتهم به کوشش ثامر کاظم الخفاجی در قم ۱۳۸۹ق منتشر شده است)^{۲۵} (ذریعه: ۳۱۷/۳ و چاپ شده در مجموعه نفیسه)، تاریخ موالید الائمه و أعمارهم از محمد بن حسن بن جمهور عمی بصری (معالم العلماء: ۱۰۴)، الصفاء فی تاریخ الائمه از احمد بن ابراهیم ابی رافع انصاری (نجاشی: ۸۴، معالم: ۱۹ با عنوان الضیاء فی تاریخ الائمه)، منتخب الانوار فی تاریخ الائمه الطهار (ع)، از ابن همام اسکافی (ذریعه: ۳۴۷/۲۲)، موالید الائمه از محمد بن عبدالله بن مملک اصفهانی (نجاشی: ۳۸۱)، الموالید، از ابن شهر آشوب (ذریعه: ۲۳۳/۲۳)، موالید الائمه و اعمارهم از احمد بن محمد بن احمد بن طلحه عاصمی (نجاشی، ۹۳)، تعریف احوال سادة الانام النبی و الاثنا عشر امام، از راشد بن ابراهیم بحرانی (قرن هفتم) زهرة المهج و تواریخ الحجج که ابن طاووس مطلبی از آن در فلاح السائل نقل کرده است.^{۲۶} سیر الانبیاء و الائمه از شمس الاسلام حسن بن حسین بن بابویه قمی ساکن ری، الانوار فی تاریخ الائمه الابرار، از شیخ ابوالحسن علی بن هبة الله بن عثمان بن احمد موصلی (منتجب الدین، ص ۴۷، ۷۶). تاج الموالید از فضل بن حسن طبرسی (م ۵۴۸) هم

^{۲۵} . در مقدمه این کتاب (ص ۴۰ به بعد) فهرستی از آثاری که در باره تاریخ الائمه پیش از کتاب ابن خشاب نوشته شده، آمده است.

^{۲۶} . کتابخانه ابن طاووس، ص ۶۰۴. استاد جلالی فهرستی از کتابهای پیشگفته هم با عناوینی دیگر از این قبیل آثار را که در دوره متأخر نوشته شده، در آغاز کتاب تاریخ اهل البیت (ع) آورده است.

به صورت مستقل (بیروت، دارالقاری)، چاپ شده است.
بهترین نمونه برجای مانده از آثار پیشگفته، بخشی از کتاب کافی اثر ثقة الاسلام کلینی (م ۳۲۸) است که با عنوان باب التاریخ در این کتاب آمده است.

ص: ۳۶۴

عناوین این باب از پیامبر (ص) با عنوان باب مولد النبی و وفاته (ص) آغاز شده و تا آخرین معصوم باب مولد الصاحب (ع) ادامه می‌یابد.^{۲۷} علی القاعده، کلینی باید از بسیاری از مآخذ پیش از خود در این باب استفاده کرده باشد. نمونه کوتاه آن اثر جهضمی یعنی تاریخ اهل البیت (ع) است که استاد سید محمدرضا جلالی به نشر آن اقدام کرده‌اند. در همین زمینه، و با تسامح می‌توان از کتاب مسار الشیعه از شیخ مفید نیز به نوعی در همین زمینه است، جز آن که بیشتر رنگ و روی تقویم شیعی دارد. در این کتاب نیز به تاریخ ولادت و وفات امامان (ع) پرداخته شده است. در منابع تاریخی کهن اسماعیلیه هم اطلاعاتی در باره امامان آمده است که یکی از کهن‌ترین آنها کتاب دستورالمنجمین است که پس از بیان تاریخ امامان اسماعیلی، اطلاعاتی در باره چند امام شیعه، امام هفتم و هشتم دارد.^{۲۸}

زندگینامه نویسی امامان (ع)

بدون شک، کهن‌ترین کتاب شرح حال امامان (ع)، کتاب الارشاد الی ائمة العباد از شیخ مفید (م ۴۱۳) است که به معنای واقعی کلمه، شرح حال دوازده امام است. شیخ مفید در این کتاب، در باره امام علی (ع) مفصل‌تر از دیگر امامان سخن گفته و ضمن آن، شرحی از سیره پیامبر هم، با تأکید بر موقعیت امام (ع)، در کتاب خود آورده است. آنگاه بحث در باره سایر امامان را پی گرفته و در عین آن که روشی تاریخ‌نگارانه دارد، اما به مثابه شیخ شیعیان، تلاش کرده است تا تصویری امامتی از زندگی آن حضرات ارائه دهد. استفاده از روش حدیثی بسان آنچه تا آن زمان در کتابهای تاریخی نیز رایج بوده، به طور محدود در این کتاب بکار گرفته شده است؛ به طوری که می‌توان از روی اسناد ارائه شده برای نقلها، مآخذ او را شناخت. از اسناد وی آشکار است که از منابع معتبر و مهم رایج در آن روزگار استفاده کرده و در این میان، راه اعتدال را پیشه ساخته است. اصولاً ویژگی عمده شیخ مفید در این موارد آن است که به کتب موجود در عراق که مورخان عراقی تألیف کرده بودند آشنا بوده است.

ص: ۳۶۵

دومین کتاب مهم شیعی در باره امامان (ع) به سبک زندگینامه‌ای، اعلام‌الوری از ابوعلی فضل بن حسن طبرسی (م ۵۴۸) است که از لحاظ علمی کتابی مطمئن و دقیق است. این کتاب شامل سیره پیامبر (ص) و تاریخ

^{۲۷} . کافی، ج ۱، ص ۴۳۹ - ۵۱۴

^{۲۸} . متن این بخش را بنگرید در: مسائل پاریسیه قزوینی، ج ۴، ص ۱۰۷ - ۱۱۲ تحت عنوان اخبار ائمة القطعیة.

امامان(ع) بوده و در بخش ائمه مطالب تاریخی - کلامی در اثبات امامت ائمه، همانند /ارشاد شیخ مفید، دارد. مؤلف با دقت مصادر خود را ثبت کرده و از این جهت بر ارزش کتاب افزوده است. گذشت که یکی از مآخذ مهم شیعه در سیره پیامبر، کتاب /المغازی ابان بن عثمان احمر از شاگردان امام صادق (ع) بوده که بخش‌های مهمی از آن را طبرسی در این اثر خود آورده است.

اثر جاودانه دیگر، اما بیشتر در قالب حدیثی و نقلی کتاب /المناقب از محمد بن علی معروف به ابن شهر آشوب سروی مازندرانی (م ۵۸۸) است. این اثر مهم و مفصل، با بهره‌گیری از صدها کتاب تألیف شده و مؤلف با نقل از مصادر مختلف و یاد از اسامی آنها به بررسی زندگی امامان (ع) پرداخته است. بخش اعظم این کتاب شامل زندگی امیرمؤمنان(ع) و فضائل آن حضرت از مصادر اهل سنت است؛ اما پیش از آن، سیره پیامبر(ص) نیز آمده است. این کتاب به رغم چاپ‌های مختلف، همچنان نیازمند تصحیحی مبتنی بر بهره‌گیری از مصادر کهن است.

روضة الواعظین از فتال نیشابوری(م ۵۰۸) اثر دیگری در زندگینامه دوازده امام است که با توجه به قدمت آن یعنی تألیف در قرن پنجم می‌تواند منبعی مهم به حساب آید، زیرا دسترسی به آثاری داشته که در دوره‌های بعد پایدار نمانده است، جز آن که اسناد کتاب حذف شده است. بخش دوم این کتاب، احادیث اخلاقی و دینی است. چاپ حروفی نخست آن در نجف و چاپ اخیر آن در دو مجلد (قم، دلیل ما، ۱۳۸۱ش) منتشر شده است.

کشف الغمّة فی معرفة الائمة از علی بن عیسی اربلی (م ۶۹۲) مفصل‌ترین اثر در باره زندگی امامان در قرن هفتم است. این اثر که برگرفته از مآخذ فراوان شیعه و سنی است، بسیار معتدل نگاشته شده است. کتاب یاد شده که در ربع اخیر قرن هفتم هجری تألیف گشته، نقش مهمی در ترویج زندگی امامان (ع)، نه تنها میان شیعیان، بلکه در جوامع سنی مذهب داشته و نسخ کهن فراوانی از آن برجای مانده است. دلیل این نفوذ و تأثیر لحن معتدل، استفاده وی از مآخذ متنوع و ادبی است که در نقل قول از آنان دارد. نویسنده این سطور کتاب ویژه‌ای با عنوان علی بن عیسی اربلی و کتاب کشف الغمّة در شرح زندگی وی

ص: ۳۶۶

و مآخذ این کتاب و نیز شیوه نگارش و دیدگاه‌های او در باره ائمه تألیف کرده است.^{۲۹} *الدر النظیم فی مناقب الائمة اللهامیم* از شیخ یوسف بن حاتم شامی، شاگرد محقق حلی (م ۶۷۶) است که به چاپ هم رسیده است (قم، ۱۴۲۰ق). وی از شاگردان ابن طاووس و محقق حلی است و در این کتاب یک دوره زندگی معصومین (ع) را مرور کرده است. نگاه وی به ویژه در بخش مربوط به امام علی (ع) تاریخی‌تر از برخی از آثار دیگر است، هرچند منبع عمده وی /ارشاد و دیگر منابع شیعی شناخته شده و موجود مانند دلائل الامامة و مناقب ابن شهر آشوب و جز اینهاست.

کتاب *الصراف المستقیم الی مستحقّی التقدیم* از شبخ زین الدین علی بن یونس عاملی نباطی بیاضی (م ۸۷۷) اثری دیگر بسان آثار گذشته در تاریخ زندگی امامان(ع) است. بخش مفصل آن ویژه زندگی و فضائل

امام علی (ع) و باقی آن در باره زندگی دیگر امامان است. این کتاب، آخرین نسل از کتاب‌های مفصل در این موضوع است که پیش از صفوی نگاشته شده و بعد از تألیف، یکسره مورد مراجعه منابع بعدی بوده است. کتاب یاد شده برخاسته از حوزه شیعی جبل عامل در قرن نهم هجری است و از این زاویه نیز اثری درخور است. چاپ سه جلدی آن به کوشش استاد محمد باقر بهبودی در سال ۱۳۸۴ ق عرضه شده است.^{۳۰}

کتاب‌های نصوص امامت، دلائل و فرق شیعه

دسته‌ای دیگر از کتاب‌هایی که به نوعی مشتمل بر اخبار امامان (ع) است، آثاری است که می‌توان با عناوین بالا دسته‌بندی کرد. آثار مربوط به نصوص بر امامت دوازده امام شامل اخباری است که ضمن آنها، هر امامی جانشین بعدی را انتخاب کرده است. این آثار در درجه نخست در باره غدیر و در ادامه، شامل روایاتی است که از امام پیشین در باره امام بعدی در منابع آمده است. سبک و سیاق رسمی این قبیل آثار، بابتی است در کتاب کافی که نخستین آن با عنوان باب الاشارة و النص علی امیر المؤمنین (ع) آغاز شده و تا آخرین امام باب الاشارة و النص الی صاحب الدار ادامه یافته است.^{۳۱} در کتاب‌هایی چون

ص: ۳۶۷

ارشاد شیخ مفید و اعلام‌الوری طبرسی و آثار دیگر نیز بحث از نصوص ادامه یافته است. اثبات‌الوصیه که به مسعودی مورخ منسوب شده و در این باره تردیدهای جدی شده است، اثری است از یک شیعی امامی در قرن چهارم یا پنجم در باره روایاتی که امامت امامان دوازده گانه را اثبات می‌کند. دسته دیگر از آثار کتاب‌های دلائل یا به عبارتی معجزات امامان (ع) است. در میان اهل سنت، آثاری با عنوان دلائل النبوه نوشته شده که معروف‌ترین آنها از بیهقی و ابونعیم اصفهانی است. کتاب دلائل النبیه (ص) توسط احمد بن یحیی بن حکیم اودی صوفی کوفی امامی مذهب نوشته شده است.^{۳۲} همچنین اسماعیل بن علی بن اسحاق بن ابی سهل بن نوبخت اثری با عنوان کتاب الاحتجاج لنبوة النبیه (ص) نگاشته است.^{۳۳} این آثار نیز مشتمل بر احادیث و اخباری در باره معصومین (ع) است که ضمن آن که به بیان معجزه‌ای از امام می‌پردازد، اطلاعات تاریخی سودمندی در باره آن حضرات در اختیار قرار می‌دهد. در میان آثار غالیان شیعه، کتاب الهدیه خصیبه یکی از کهن‌ترین و مفصل‌ترین آثاری است که ویژه معجزات نوشته شده است. در میان امامیه از قدیم‌ترین آثار در این زمینه کتاب دلائل الاثمه محمد بن مسعود عیاشی عالم شیعی اواخر قرن سوم و اوائل قرن چهارم است که در سمرقند می‌زیسته و آثار وی از جمله همین اثر را این‌ندیم یاد کرده،^{۳۴} که نمانده است.

^{۳۰} . آقابزرگ مقدمه ای مفصل در شرح حال بیاضی و آثار وی نوشته است که در مقدمه جلد دوم این کتاب (تهران، مرکز مرتضویه) آمده است.

۳۱ . کافی، ج ۱، ص ۲۹۲ - ۳۲۸

۳۲ . رجال نجاشی، ص ۸۱

۳۳ . رجال نجاشی، ص ۳۲

۳۴ . فهرست ندیم، ص ۲۴۵

کتاب *الدلائل و المعجزات* از ابوالقاسم کوفی که متهم به غلو شده، در این زمینه است. همو کتابی با عنوان کتاب تثبیت نبوة الانبياء نوشته است.^{۳۵}

کتاب *الدلائل* از ابوالعباس عبدالله بن جعفر حمیری و اثر دیگری با همان نام از ابو عبدالله محمد بن ابراهیم بن جعفر نعمانی از منابع ابن طاووس در برخی از آثارش بوده است.^{۳۶}

ابومحمد عبدالباقی بن محمد بصری از علمای شیعه در قرن ششم، کتابی با نام *دلائل*

ص: ۳۶۸

داشته است. همو کتابی با عنوان *الحجج و البراهین فی إمامة امیرالمؤمنین و اولاده الاحد عشر ائمة الدین صلوات الله و سلامه علیهم/جمعین* داشته است.^{۳۷}

یکی از معروف ترین آثار برجای مانده در این زمینه کتاب *دلائل الامامه* از ابوجعفر محمد بن جریر بن رستم طبری صغیر از دانشمندان قرن پنجم است که در قم به چاپ رسیده است (قم، ۱۴۱۳ق). این کتاب، اثری زندگینامه‌ای با وجه پرداختن به دلائل و معجزات و در نوع خود مشابه *الهدایه* خصیبی است.

کتاب *الخرائج و الجرائح* از قطب الدین راوندی (م ۵۷۳) از آثار با ارزش برجای مانده از قرن ششم است که در آن به تفصیل از معجزات پیغمبر (ص) و امامان (ع) سخن گفته است. متأسفانه، راوندی منابع و اسناد خود را یاد نکرده است. این کتاب تلخیص شده و تلخیص مزبور با عنوان *کفایة المؤمنین* ترجمه شده است. متن عربی در سه مجلد (قم، مؤسسه الامام المهدی، ۱۴۰۹ق) به چاپ رسیده است.

نمونه کهن دیگر از این دست، کتاب *الثاقب فی المناقب* از ابوجعفر محمد بن علی معروف به ابن حمزه (متوفای بعد از ۵۵۲) است. این اثر شامل اخباری در معجزات انبیا، رسول خدا (ص)، سپس فاطمه زهرا (س) و آنگاه سایر امامان (ع) است. یکی از مصادر این کتاب، *مفاخر الرضا* (ع) از حاکم نیشابوری است که سه نقل از آن دارد.

در قرون بعد آثار مفصل تر و موسوعه‌ای در باره معجزات نوشته شد که از آن جمله می‌توان به کتاب *عیون المعجزات* اشاره کرد.

در بخش کتاب‌های فرق، باید به اختصار اشاره کرد که دو اثر مهم *فرق الشیعه* نویختی و *المقالات و الفرق* از اشعری، آثاری است که ضمن پرداختن به تاریخ شیعه و فرقه‌های آن، اخباری از امامان معصوم (ع) درج کرده‌اند که برای شناخت زندگی آن حضرات بسیار اهمیت دارد. این رشته، در متون تألیف شده شیعی در قرن سوم و چهارم، بیشتر در قالب ردیه نویسی نگاشته می‌شد. مع الاسف از بیشتر آن آثار که نامشان در فهرست نجاشی آمده، اثری برجای نمانده است، گرچه ممکن است قطعاتی از آنها در میان آثار دیگر برجای مانده باشد.

۳۵ . رجال نجاشی، ص ۲۶۶

۳۶ . کتابخانه ابن طاووس، ص ۲۲۷، ۲۲۸. اربلی نیز موارد فراوانی از دلائل حمیری نقل کرده است. نک: علی بن عیسی اربلی و کشف الغمه، ص ۱۰۹

۳۷ . الفهرست، منتجب الدین، ص ۷۶

کتابهای کلامی - تاریخی

بخشی از تألیفات کلامی شیعه به تناسب اهمیتی که بحث‌های مربوط به امامت در میان شیعه داشته، لزوماً به بحث از تاریخ کشیده شده است. بحث‌های امامت عمده‌تاً شامل دو بخش است؛ بخشی عقلی که مطالبی در اثبات ضرورت وجود امام و لواحق آن است و بخشی دیگر که مباحثی تاریخی در اثبات وجود نص، دلیل عدم اعتنای دیگران به نص، و نیز در انتقاد از صحابه عرضه می‌کند. بخش تاریخی این آثار نوعاً انتقاد از خلافت و خلفاست، چیزی که تحت عنوان مطاعن از آن یاد می‌شود. نکته قابل توجه در این زمینه آن است که برخی از این آثار کلامی - تاریخی است و برخی تاریخی - کلامی که عمده‌تاً در شکل حدیث ارائه می‌شود. پیش از این اشاره به کتاب‌هایی که رد باره نصوص امامت است، داشتیم؛ اما چند کتاب دیگر:

کتاب *استغاثه فی بدع الثلاثه* از ابوالقاسم کوفی متهم به غلو است که به چاپ هم رسیده است. اثر دیگر کتاب *سلیم بن قیس* است که صرف‌نظر از شبهاتی که در مورد برخی از اخبار آن وجود دارد نصی کهن در دفاع تاریخی از عقائد کلامی شیعه در قالب حدیث، در باب امامت است.

در شمار کهن‌ترین آثار در این زمینه، کتاب *المقنع فی الامامه* از سدآبادی - روستایی از روستاهای شهر ری - است که در قم چاپ شده است.

از مشهورترین این آثار کتاب *الشافی سیدمرتضی* (م ۴۳۶) است که به چاپ رسیده است. شیخ طوسی (م ۴۶۰) همان کتاب را تحت عنوان *تلخیص الشافی* با تحریری تازه عرضه کرد که آن هم به چاپ رسیده است. این آثار در گیرودار بحث‌های تند و تیز مربوط به امامت میان معتزله و شیعه نوشته شده است.

کتاب *الجمال* شیخ مفید (م ۴۱۳) را باید بیشتر به عنوان یک اثر تاریخی - کلامی یاد کرد نه بالعکس. این اثر در ادامه آثار تاریخی محض شیعی است که در قرن سوم معمول بوده و در امتداد تئنگاری‌های تاریخی است که شیعیان عراق برای ثبت مسائل تاریخی مورد نظر خود می‌نگاشته‌اند. تاریخی بودن این اثر قابل تردید نیست، اما این که نویسنده تاریخ علمی را وسیله‌ای برای اثبات دیدگاه‌های شیعه در برابر عثمانیه و معتزله قرار داده از کارهای این عالم برجسته شیعه در تلفیق مکتب تاریخی با دانش کلام است.

در برابر، کتاب *کشف الیقین* یا *منهاج الکرامه* از علامه حلی (م ۷۲۶) کتابی است غالباً کلامی که برخی از آگاهی‌های تاریخی نیز در آن آمده است.

کتاب‌های حدیثی - تاریخی

حدیث و تاریخ ارتباط نزدیکی داشتند. در این زمینه گاه تأکید بر تاریخ بوده و گاه بر حدیث. در میان آثار حدیثی شیعه در قرن سوم و چهارم، همانند اهل سنت، مواد تاریخی فراوانی یافت می‌شود.

اشاره شد که در کتاب *کافی*، در بخشی که به بحث امامت یا حجت اختصاص داده شده، مطالبی تاریخی از زندگی امامان را در بر دارد. متأسفانه کتاب کهن دیگری نظیر *کافی* در این زمینه برجای نمانده است، گرچه در برخی از موضوعات آن مانند غیبت، خوشبختانه آثاری هست. تنها اثر مشابه آن کتاب *بصائر الدرجات* از محمد بن حسن صفار، مطالبی تاریخی هم دارد.

آثار حدیثی - تاریخی تک نگارانه در باره امامان(ع) نیز به صورت محدود وجود دارد. در باره تاریخ زندگی امام رضا(ع) اثر جاودانه عیون اخبار الرضا(ع) از شیخ صدوق (م ۳۸۶) اثری برجسته و کم‌مانند است. دیگر آثار صدوق نیز گرچه حدیثی است، اما به لحاظ شناخت اندیشه و افکار امامان(ع) بسیار سودمند است. علل الشرائع، توحید و امالی هر سه آثاری درخور در شناخت زندگی فکری امامان هستند. در همین زمینه کتاب الاحتجاج طبرسی گرچه با دید اخباری و حشوی نوشته شده، از کتاب‌هایی است که برای شناخت افکار و اندیشه‌های امامان جالب است.

سه تک نگاری مهم از میان دهها اثری که در باره «غیبت» نوشته شده، برجای مانده که بسیار مهم محسوب می‌شوند. این آثار مشتمل بر بسیاری از مطالبی است که در کتابچه‌ها و رسائل پیش از آنها در باره غیبت نوشته شده بوده است. کمال الدین صدوق، کتاب الغیبه شیخ طوسی و کتاب الغیبه نعمانی از غنی‌ترین آثاری هستند که تاریخ دوره اخیر امامان(ع) را در بر دارند. بر اساس این آثار، می‌توان بسیاری از آثار از دست رفته را در این موضوع، بازسازی کرد.

فضائل نویسی و تاریخ

پیدایش علم فضائل نویسی به عنوان شعبه‌ای از حدیث یکی از مباحث جالب تاریخ حدیث است. تحولات مذهبی و سیاسی صدر اسلام نشان می‌دهد که مسلمانان عصر اول برای شناخت صحابه، روی فضائل منقولہ برای آنان از سوی رسول خدا (ص) تکیه کردند. به تدریج دایره این امر توسعه یافت و اساسی برای ارزیابی اشخاص شد. این احادیث که

ص: ۳۷۱

انگیزه‌های فراوانی برای توسعه و تکثیر داشتند، دانش فضائل و مناقب را پدید آوردند. در میان شیعیان نیز کتاب‌های فضائل و مناقب رواج داشت، اما آنان تلاش می‌کردند فضائل امام علی (ع) و اهل بیت را از کتب اهل سنت استخراج کنند. یکی از کهن‌ترین کتاب‌ها در این زمینه، کتاب مناقب الامام امیرالمؤمنین(ع) از محمد بن سلیمان کوفی قاضی است که در قرن سوم می‌زیسته است.^{۳۸} این کتاب سرشار از آگاهی‌های تاریخی در باره سیره رسول(ص) و زندگی امیرمؤمنان(ع) است؛ مؤلف زیدی، اما مانند ابوالجارود و دیگران روایات بی‌شماری از امام باقر (ع) دارد.

شرح الاخبار از قاضی نعمان بن محمد تمیمی مغربی اسماعیلی (م ۳۶۳) قاضی دولت فاطمیان در دوره معز فاطمی، یکی از منابع مهم برای شناخت فضائل اهل بیت (ع) و زندگی امامان (ع) تا امام صادق (ع) است. کتاب یاد شده، از حد یک کتاب حدیثی پا را فراتر نهاده و در زمینه سیره نبوی و زندگی امام علی (ع) اثری قابل توجه می‌باشد. جزء دوم و سوم آن (در مجلد اول از چاپ سه جلدی، قم، به کوشش محمد حسین جلالی) شرحی از همراهی امام علی(ع) با رسول خدا (ص) و مشارکت ایشان در جنگهای بدر، احد، خندق و جز آن آمده است. جزء چهارم کتاب شرح جنگ جمل و صفین است. جزء پنجم ادامه اخبار صفین است. جزء

۳۸. در باره او نک: تاریخ التراث العربی، التدوین التاريخی، ص ۲۰۸، ۲۰۹. کتاب مناقب توسط محقق بزرگوار علامه محمدباقر محمودی در سه مجلد توسط مجمع احیاء الثقافة الاسلامیة به چاپ رسیده است.

پنجم تا مقتل حجر بن عدی. جزء هفتم، هشتم، نهم و دهم فضائل امیرالمؤمنین(ع) است. جزء یازدهم ادامه فضائل اهل بیت بویژه فضائل فاطمه زهرا(س) است. جزء دوازدهم فضائل امام حسن(ع) و تاریخ زندگی آن امام همراه مقتل امام حسین(ع). جزء سیزدهم نیز ادامه مصائب اهل بیت است که ضمن آن به بسیاری از بزرگان اهل بیت از جمله جعفر بن ابی طالب و حضرت سجاد(ع) و بسیاری دیگر پرداخته شده است. جزء چهاردهم بحث از امام صادق(ع) و تاریخچه فرقه‌های شیعه است تا زمان معتضد عباسی و ظهور مهدی فاطمی. جزء پانزدهم خصائص مهدی است و جزء شانزدهم به عنوان آخرین جزء آن، در فضائل شیعیان است. این اثر به لحاظ نگارش تاریخ اهل بیت، با توجه به قدمت آن، و صرف نظر از گرایش های مختصر اسماعیلی آن، باید اثری معتبر، جامع و در محدوده زمانی خود بی نظیر به شمار آید.

ص: ۳۷۲

اگر توجه داشته باشیم که قاضی نعمان، اخبار غدیر این کتاب خود را از کتاب *الولایه طبری* برگرفته، به اهمیت این اثر در اشتغال بر بسیاری از ناگفته‌ها که در آثار مکتوب در دسترس او بوده پی خواهیم برد، گرچه متأسفانه وی اسناد و منابع بسیاری از نقل‌های خود را نمی‌آورد. در حوزه فضائل نویسی، آثار بسیار فراوان بوده و از قرن ششم به بعد در میان شیعه آثاری مانند مناقب ابن شهر آشوب، عمده ابن بطریق و پس از آن آثار فراوان ابن طاووس (م ۶۶۴) و مآخذ فراوان آن در حوزه فضائل نویسی قابل توجه است.

کتاب‌های رجالی - تاریخی

دانش رجال یکی از شعب مهم تاریخ است. در شیعه نیز این شعبه مورد توجه بوده و بارها فهرستی از اصحاب امامان، و یا مؤلفان و راویان اخبار شیعی نگاشته شده که متأسفانه بسیاری از آنها از بین رفته است. مهمترین اثر برجای مانده که بخش مهمی از دیدگاه‌های تاریخی شیعه در آن آمده، کتاب *اختیار معرفة الرجال* یا رجال کشی است که از هر نظر باید مهم تلقی شود. این اثر، اطلاعات ذی قیمت و بسیار ارجمندی در باره امامان(ع) داشته و از این جهت، اثری کم‌مانند به شما می‌آید.

از نظر فکری و به ویژه برای شناخت فرهنگ مکتوب شکل گرفته پیرامون امامان، کتاب *رجال نجاشی* (در کنار فهرست طوسی) اثری منحصر به فرد است. تنها بر اساس این کتاب است که می‌توان یک تصویر فرهنگی درست از مجموعه رخدادهای فکری که در اطراف زندگی امامان بوده، به دست آورد. بخش کوچکی که در کتاب *الفهرست* ابن ندیم شیعی در باره مؤلفان شیعه آمده، تکمیل کننده آن مطالب است.

در زمینه شناخت زندگی امامان(ع) به ویژه آگاهی‌های مربوط به خاندان، فرزندان و نوادگان آنان، باید از کتاب‌های انساب استفاده کرد. کهن‌ترین آثار انساب در قرن سوم نگارش یافته و بعد از آن نیز این قبیل آثار، همواره مأخذ مهمی برای شناخت زندگی خانوادگی و به ویژه نسبت‌های فامیلی است. یکی از کهن‌ترین آنها کتاب *المجدی* (تألیف سال ۴۴۳) از ابوالحسن علی بن محمد بن علی بن محمد العُمَری است که عالمی امامی مذهب است.^{۳۹} نقبای سادات در بسیاری از شهرها، کتاب‌هایی در این دانش نوشتند و در بیشتر آنها اشاراتی به زندگی امامان(ع) شده است. کتاب *سر السلسله العلویه* ابونصر بخاری

و بسیاری از آثار دیگر در زمینه به دست آوردن موادی از زندگی امامان (ع) ارزشمند است. کتاب *لباب الانساب* ابوالحسن بیهقی مشهور به ابن فندق و همین طور *عمدة الطالب* / *ابن عنبه* (م ۱۲۸) آثاری سودمند در این زمینه هستند.

آثار عربی و فارسی سنیان دوازده امامی

از میان اهل سنت کسانی شرح حال دوازده امام (ع) نوشته‌اند. این جدای از کسانی از آنان است که آثاری در باره اهل بیت (ع) نوشته و مرحوم استاد عبدالعزیز طباطبائی در سلسله مقالات خود با عنوان *اهل البيت في المكتبة العربية* در مجله *تراثنا* (و انتشار مستقل آن با همین عنوان) آنها را شناسانده‌اند. از شماری از این افراد که از روی اعتقاد این آثار را نوشته‌اند، و در عین حال سنی هستند، می‌توان با عنوان سنی دوازده امامی یاد کرد.

یکی از کهن‌ترین این آثار کتاب *مجمل التواریخ و القصص* از ابن شادی همدانی است که در حدود سال ۵۲۰ به فارسی تألیف شده است. در این اثر، در بخش تاریخ خلافت پس از پیغامبر (ص) می‌نویسد: «و از پس پیغامبر علیه السلام، ابوبکر صدیق بود ...» بعد از آن شرح حال سایر خلفا را هم آورده است. همو در بخشی دیگر، فصلی در ذکر جماعتی از اهل بیت پیغامبر علیهم السلام آورده. در آنجا از فاطمه زهرا علیها سلام آغاز کرده، شرح حال فرزندان حسن و حسین علیهما السلام را نوشته پس از آن به ترتیب سایر امامان را تا ابوالقاسم محمد بن حسن عسکری علیهم السلام به اختصار آورده است.^{۴۰} در پایان، قصیده ای از حصفکی شاعر معروف، حاوی فضائل دوازده امام درج کرده است.

کتاب *لال* ابن خالویه (م ۳۷۰) از آثاری است که اخباری در باره امامان داشته، اما برجای نمانده است. اربلی بخش‌های قابل توجهی از این اثر را در کتاب *کشف الغمه* آورده است.

تذکرة الخواص اثر یوسف بن قزغلی بن عبدالله بغدادی سبط ابن ابوالفرج عبدالرحمان بن جوزی (۵۸۱ - ۶۵۴) به شرح مناقب اهل بیت و از جمله دوازده امام پرداخته و در زمینه آثاری از این قبیل باید یکی از نخستین آثار به شمار آید. چاپ اخیر این کتاب در دو جلد (با تحقیق آقای حسین تقی زاده، تهران، ۱۴۲۶ق) منتشر شده است جلد اول در باره امیر المؤمنین و جلد دوم تا امام دوازدهم را دارد. این کتاب، حاوی اخبار و اطلاعات تازه‌ای از

امامان است که برخی از آنها در منابع شیعی هم نیامده است. از چهره‌های برجسته این جریان کمال الدین محمد بن طلحه شافعی (۵۸۲ - ۶۵۲)، نویسنده اثر *پراج مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول* است. این اثر (منتشره با تحقیق ماجد العطیه، قم، ۱۴۲۰) حاوی شرح

۴۰. مجمل التواریخ و القصص، (به کوشش ملک الشعراء بهار، تهران، کلاله خاور) صص ۴۵۴ - ۴۵۸

حال دوازده امام است و نشان می‌دهد که تفکر تسنن دوازده امامی در قرن ششم تا چه اندازه نیرومند بوده است. اربلی نیز در قرن هفتم از این اثر بهره برده است.

عبدالعزیز بن محمد معروف به ابن اخضر گنابادی (م ۶۱۱) کتاب *معالم العترة النبوية و معارف اهل البيت الفاطمية العلوية* را در شرح حال امامان، البته تا امام یازدهم نوشته است. این اثر برجای نمانده و از منابع علی بن عیسی اربلی بوده است.^{۴۱}

حمدالله مستوفی (م ۷۴۰) نویسنده *نزهة القلوب و تاریخ گزیده*، در کتاب دوم خود، ابتدا شرحی از تاریخ خلفای نخست را بدست داده و سپس به بیان شرح زندگی و فضائل امام امیرالمؤمنین می‌پردازد. در ادامه در صفحه ۱۹۸ شرحی از زندگانی امیرالمؤمنین و حافد رسول رب العالمین امام المجتبی حسن بن علی المرتضی (ع) آورده است. فصل سوم از باب سوم کتاب را نیز به دیگر امامان اختصاص داده با این عبارت که: «در ذکر تمامی ائمه معصومین رضوان الله علیهم اجمعین که حجة الحق علی الخلق بودند، مدت امامتشان از رابع صفر سنه تسع و اربعین تا رمضان سنه اربع و ستین و مأتین دویست و پانزده سال و هفت ماه. ائمه معصوم اگر چه خلافت نکردند اما چون مستحق، ایشان بودند تبرک را از احوال ایشان شمه‌ای بر سبیل ایجاز ایراد می‌رود.» این شرح تا بیان زندگانی امام زمان (ع) ادامه یافته است.^{۴۲}

مستوفی در کتاب *ظفرنامه* (چاپ عکسی در مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۷ و چاپ انتقادی بخشی با عنوان *ظفرنامه*، قسم الاسلامیه، جلد ۲، خلفای نخستین و بنی امیه (تصحیح: پروین باقری اهرنجانی، زیر نظر مهدی مداینی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ اول، تابستان ۱۳۸۰) و جلد سوم (دولت خلفای بنی عباس و دولت خلفای بنی فاطمه «اسماعیلیان»، تصحیح و توضیح و مقدمه از: منصوره شریف زاده،

ص: ۳۷۵

زیر نظر مهدی مداینی، (تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ اول، تابستان ۱۳۸۴) چاپ شده که شرح حال دوازده امام را به صورت منظوم دارد. این بخش را در مقالات تاریخی دفتر پانزدهم [صص ۸۹ - ۱۶۱] به طور کامل آورده ام. بخش مزبور نشان می‌دهد که مستوفی به رغم آن که از اهل سنت است، تاریخ دوازده امام را نیز آورده و این ارائه، همراه با نوعی باور است.

کتاب دیگر در این زمینه *الفصول المهمة فی معرفة احوال الائمة* از ابن صباغ مالکی (م ۸۵۵) که اخیراً با تصحیح سامی الغریری در دو مجلد (مجلد اول در باره امیرالمؤمنین و مجلد دوم باقی امامان) انتشار یافته است (قم، ۱۴۲۲).

الشذرات الذهبية فی تراجم الائمة الاثنی عشرية عند الامامية از شمس‌الدین محمد بن طولون (م ۹۵۳) اثری دیگر در باره امامان شیعه است که به طور مستقل با تصحیح صلاح الدین منجد به چاپ رسیده است. ابن خلکان نیز شرح حال دوازده امام را در *وفیات الاعیان*، بر حسب مورد آورده اما باور وی اساساً تسنن دوازده

۴۱ . کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۰۶. گویا از کتاب معالم اثری باقی نمانده گرچه قطعاتی از آن در کشف الغمه نقل شده است. نک:

علی بن عیسی اربلی و کشف الغمه، ص ۱۲۱

۴۲ . تاریخ گزیده، ص ۲۰۷

امامی نیست. این رویه‌ای است که تقریباً در باره تاریخ بغداد نیز می‌توان ابراز کرد؛ در آن نیز شرح حالی از امامانی که به بغداد آمده‌اند وجود دارد، اما به هیچ روی از سر باور نیست.

این تفکر، در میان سنیان نقشبندی ماوراءالنهر نیز نیرومند بوده است. فصل الخطاب خواجه محمد پارسا از قرن نهم است که با وجود اصرار بر تسنن و حتی موضعگیری تند بر ضد روافض، شرح از احوال امامان را آورده است. (بخش مزبور در میراث اسلامی ایران، دفتر چهارم منتشر شده است). مؤلف کتاب روضات الجنان و جنات الجنان، یعنی درویش حسین کربلائی از قرن دهم نیز فصلی بلند به شرح حال امامان اختصاص داده است. کتاب مزبور در تبریز به چاپ رسیده است.

وسيلة الخادم الى المخدم در شرح صلوات چهارده معصوم اثر فضل الله بن روزبهان خنجی (م ۹۲۷) که به ضدیت با تشیع و دولت صفوی شهره است، در شرح زندگانی چهارده معصوم تألیف و به کوشش مؤلف همین سطور توسط انتشارات انصاریان منتشر شده است. کُنه الاخبار از مؤلفات قرن دهم هجری در سایه دولت عثمانی تألیف شده و شرح حال دوازده امام را دارد.^{۴۳} الصواعق المحرقة اثر ابن حجر هیتمی که آن را در رد بر شیعه نگاشته، مشتمل بر شرح حال امامان و مناقب آنان است. یکی از مهمترین چهره‌های این نگرش، ملاحسین کاشفی است

ص: ۳۷۶

که در کتاب روضة الشهداء شرحی مختصر از زندگی انبیاء و دوازده امام و نیز مطالبی در عزاداری برای آنها آورده و در آن مفصل‌ترین بخش را به امام حسین (ع) اختصاص داده است. کتاب دیگر در این زمینه کتاب المقصد الاقصی از کمال الدین خوارزمی است که ضمن آن علاوه بر شرح حال خلفا، شرح حال دوازده امام را نیز آورده است.

آثار فارسی امامی مذهب‌ان از قرن هفتم تا دهم

کتاب‌های اندکی در باره زندگی امامان از شیعیان فارسی زبان ایرانی این دوره برجای مانده که در حد خود قابل توجه است.

سه اثر از یک نویسنده پرکار شیعی در اواخر قرن هفتم در اصفهان تألیف شده که همگی کارهای کلامی - تاریخی است. عمادالدین طبری نویسنده کامل بهایی، مناقب الطاهیرین و تحفة الابرار نگرشی کلامی - تاریخی بر موضوعات مهم شیعی کرده و از زمانه خود نیز گاه و بیگاه آگاهی‌هایی به دست داده است. مناقب الطاهیرین (چاپ دوجلدی به کوشش حسین درگاهی، تهران، ۱۳۷۹) در باره چهارده معصوم است. در آغاز سیره نبوی، زندگی و فضائل امام علی و فاطمه زهرا و سپس سایر امامان (ع) آمده است. طبری منابع خود را معرفی نکرده، اما به احتمال از منابع حدیثی شیعه و بعضاً سنی استفاده می‌کند. نگاه وی نیز ساده، اخباری و سطحی است. شرح حال مفصل وی را در مقدمه کتاب وی با عنوان فضائل اهل بیت رسول و مناقب اولاد بتول (تهران، مشعر، ۱۳۸۶). نوشته‌ام. آثار وی رنگ و سبک نوشته‌های شیعی - ایرانی قرن هفتم هجری است که خود سبک خاصی به شمار می‌آید. از لحاظ تاریخی، به صورت مستقل قابل استناد نیست و باید مآخذ مطالب بررسی شود. این سخنی است که در باره نوع آثار تاریخ اسلامی این دوره صادق است.

کتاب پر حجم احسن الکبار فی معرفة الائمة الابرار از سید محمد بن ابی‌زید بن عریشاه ورامینی در شرح

زندگی امامان معصوم در سال ۷۴۰ هجری نگاشته شده و نسخه‌هایی از آن - از جمله در کتابخانه آیت الله مرعشی - برجای مانده و خلاصه آن با نام *لوامع الانوار* از علی بن حسن زواره‌ای در دست است. این اثر هم به همان سبک و سیاق آثار فارسی این دوره از جمله آثار عماد طبری و حسن سبزواری است. کتاب *رامش افزای آل محمد* از محمد بن حسین محتسب اثری ده جلدی در تاریخ انبیاء و امامان بوده که منتجب الدین آن

ص: ۳۷۷

را دیده و بخشی از آن را نزد مؤلف خوانده،^{۴۴} چنانکه دو نقل از آن در مناقب ابن شهر آشوب آمده که یکی در باره زندگی امام مجتبی و دیگر در باره علم امام صادق (ع) است^{۴۵} و در *الفهرست* منتجب الدین از آن یاد شده اما پس از قرن هشتم، اثری از آن یافت نشده است.

مباهج المهبج فی مناهج الحجج از قطب الدین کیدری نویسنده برجسته شیعی است که به احتمال بسیار قوی در قرن ششم زندگی می‌کرده است. این کتاب که به عربی بوده، توسط حسن بن حسین شیعی سبزواری در قرن هشتم به فارسی درآمده و مترجم، نامش را *بهجة المباهج* گذاشته است. وی این ترجمه را به خواجه نظام الدین یحیی بن شمس الدین که از سال ۷۵۳ تا ۷۵۹ به عنوان یکی از فرمانروایان سربرداری در خراسان حکومت داشته اهدا کرده است. *بهجة المباهج* در قرن دهم توسط شاعری کاشانی با نام حیرتی تونی به نظم کشیده شد.^{۴۶} حسن شیعی سبزواری کتابی هم با نام *راحة الارواح و مونس الاشباح* که مشتمل بر حکایت‌ها و لطایفی در باره زندگی پیامبر و اهل البیت است نگاشته که به چاپ رسیده است.^{۴۷}

متنی با عنوان *تاریخ محمدی* یا *تاریخ رشیدی* یا *تاریخ دوازده امام* یا *فهرست ائمه* در تاریخ تولد پیامبر و امامان با نام و نسب و لقب و زادگاه و جای قبرشان به نظم با تاریخ بیستم ذی‌قعدة ۸۱۹ بدست آمده که به شماره ۳۶۲۶ در کتابخانه ملی تبریز موجود است و به کوشش این بنده خدا چاپ شده است. (قم، کتابخانه تاریخ، ۱۳۷۷). بنده آن را به نام شیخ حسن کاشی شاعر معروف این دوره چاپ کردم، اما آقای حسن عاطفی در مقدمه دیوان کاشی (به کوشش آقای رستاخیز و چاپ کتابخانه مجلس)، نسبت آن را به وی رد کرده است. شیخ حسن کاشی شاعر از نزدیکان سلطان محمد خدابنده بوده و در تشیع آن دوره سهمی بسزا دارد. وی این کتاب را در سال ۷۰۸ که شصت سال از زندگیش را سپری کرده بوده در حله و بغداد نگاشته است.^{۴۸} کتابی هم با نام *تاریخ عترت* در سال ۸۰۳ در

ص: ۳۷۸

۴۴ . الفهرست، منتجب الدین، ص ۱۰۸

۴۵ . نک: تعلیقات الفهرست، منتجب الدین، چاپ ارموی، ص ۴۳۵، ش ۳۹۴

۴۶ . ادبیات فارسی استوری، ص ۷۸۵، ۷۸۶

۴۷ . برای نسخه‌های آن نک: ادبیات فارسی استوری، ص ۷۸۵. (این کتاب به چاپ رسیده است: به کوشش محمد سپهری، قم،

میراث مکتوب، ۱۳۷۵)

۴۸ . استوری، ص ۸۹۹

حلب تألیف شده که متن آن را دانش پژوه چاپ کرده است.^{۴۹}

از مفصل‌ترین آثار در زمینه تاریخ صدر اسلام در میان فارسی زبانان شیعه، *نزهة الکرام و بستان العوام* است که با تصحیح محمد شیروانی چاپ شده است. این اثر از محمد بن حسین بن حسن رازی است که در اواخر قرن ششم و اوائل قرن هفتم هجری می‌زیسته است. کتاب در دو مجلد حاوی اخباری است در سیره رسول خدا(ص) تا باب بیست و یکم. پس از آن تا باب سی‌ام که در مجلد اول کتاب چاپ شده در باره ابوبکر و مسائلی دیگر. مجلد دوم کتاب تا باب شصتم، اخبار معجزات معصومین را تا امام زمان (ع) آورده است. این اثر باید در کنار *حسن الکبار* یکی از مفصل‌ترین آثار فارسی شیعه دوره میانی تاریخ ایران از تاریخ صدر اسلام تلقی شود. گفتنی است که این کتاب با این که فارسی بوده به لحاظ اهمیت مورد توجه ابن طاووس قرار گرفته و وی که فارسی نمی‌دانسته گفته است تا برایش ترجمه کنند. در یک مورد هم از آن در *فرج المهموم* نقل کرده است.^{۵۰}

تاریخنگاری در آستانه عصر صفوی

پس از گذر از دوران شکوه تمدن اسلامی تا قرن ششم و هفتم، تألیف در غالب زمینه‌های علمی گرفتار رکود، تکرار، شرح‌های بیهوده و اغلب فاقد روش‌های علمی شد؛ البته موارد نادری وجود داشت که باید آنها را استثنا کرد و گاه در برخی از زمینه‌ها چندان نادر هم نیست؛ به عنوان مثال، دانش تاریخ‌نویسی روز در عصر مغول مرتبت بالایی دارد و آثاری نظیر *جامع التواریخ* و *یا جهانگشای جویی* و نیز آثار حافظ آبرو نشانگر این مرتبت والاست؛ اما در حوزه تاریخ دوره نخست اسلامی، در حوزه شرق کارها چندان نیرومند نیست، و هر چند در حوزه‌های فکری شامات و مصر دانشمندان برجسته‌ای نظیر ذهبی، صفدی، ابن حجر، ابن عماد حنبلی، صالحی شامی، مقریزی، کُتبی و بسیاری دیگر تربیت می‌شوند، اما در شرق خبری نیست. نه سنیان و نه شیعیان این منطقه، آثار برجسته‌ای را که در قرون نخست نظیر تاریخ نیشابور، تاریخ بیهق، تاریخ جرجان یا تاریخ ری و امثال آنها تولید کردند، ندارند. تاریخ‌نویسی این دوره بجز تواریخ محلی نسبت به

ص: ۳۷۹

برخی از دولت‌ها، گرفتار رکود است.

صوفیانی که این زمان در شرق تسلط دارند، آثار محدودی را در قرن نهم پدید آوردند که نوعاً شرح طبقات اقطاب آنان و سلسله مشایخ ایشان بود که شامل بخشی از تاریخ اسلام و نیز تاریخ امامان شیعه می‌شد. در این تواریخ به دلیل غلبه نگرش صوفیانه، نوعی نگرش غیر تجربی در تاریخ و نیز شرح حال نویسی اولیاء گرایانه رواج یافت که سر سلسله آن رشته، تألیفاتی مانند *تذکره الاولیاء عطار* و امثال آن در چند قرن پیش از آن بود. روشن است که زندگی اقطاب خارج از دایره معمول زندگی انسان‌ها شکل می‌گیرد و همه چیز بارها فراتر از حد طبیعی خود قرار دارد. لیست طویلی از این قبیل آثار تاریخی که به طور معمول نیز فاقد ارزش علمی در حوزه تاریخنگاری بوده و همزمان با از میان رفتن تصوف ارزش خود را از دست داده است، در

۴۹ . نک: مقدمه بستان الکرام، ص ۱۵. در این مقدمه دانش پژوه شرحی از کارهایی که در عربی و فارسی در باره اهل بیت از طرف سنیان و شیعیان نگاشته شده آورده است. ای کاش اطلاعات جامع‌تری در این باره عرضه می‌کرد.

۵۰ . کتابخانه ابن طاووس، ص ۴۸۲

ادبیات فارسی/ستوری، بخش تاریخ، آمده است. برخی از مشهورترین آنها در میان اهل سنت صوفی مسلک که مردم به طور عمده نگرش تاریخی خود را از آنها می‌گرفتند عبارت بودند از: *المقصد الاقصی فی ترجمه المستقصی*، از متن عربی آگاهی در دست نیست و ترجمه به دست کمال‌الدین حسین خوارزمی در قرن نهم انجام شده است.^{۵۱} *المجتبی من کتاب المجتبی فی سيرة المصطفی*،^{۵۲} *سیر النبی* از جامی،^{۵۳} *مولود حضرت رسالت پناه محمدی* از جامی،^{۵۴} *شواهد النبوة لتقوية یقین اهل الفتوة* ایضا از جامی.^{۵۵} این کتاب بسیار شهرت یافته و صدها نسخه خطی از آن برجای مانده است. *بیان حقائق احوال سیدالمرسلین* از جمال‌الدین احمد اردستانی مشهور به پیر جمال صوفی مشهور،^{۵۶} *معارج النبوة فی مدارج الفتوة* از معین‌الدین فراهی (م ۹۰۷).^{۵۷} این کتاب نیز شهرت فراوانی دارد. *روضة الاحباب فی سیر النبی و الآل و الاصحاب* از امیر جمال‌الدین عطاءالله بن فضل‌الله حسینی دشتکی شیرازی که در سال

ص: ۳۸۰

۹۰۰ تألیف شده و از شهرت چشمگیری برخوردار بوده است.^{۵۸} *تحفة الاحیاء فی مناقب آل العباء* از همو در مناقب اهل بیت نگاشته شده است.^{۵۹}

آثار احمدی از احمد بن تاج‌الدین حسن بن سیف‌الدین استرآبادی^{۶۰} از آثار سنیان دوازده امامی است و در سال ۱۳۷۴ به کوشش آقای میرهاشم محدث در سری انتشارات میراث مکتوب چاپ شده است. در باره این کتاب و نسخ آن، مقاله ای توسط اسماعیل آموزگار در نامه آستان قدس سال هفتم، شماره ۲ و ۳ نوشته شده و شرح حال مولف، ارتباط این کتاب با *روضة الاحباب* در آن شرح داده شده است. وی گفته است که ادعا شده که این کتاب از روی روضه نوشته شده، اما چنین نیست و او در مقابله این دو کتاب که سراسر آن را با علی شریعتی انجام داده دریافته که چنین نیست. نکته شگفت در این کتاب بحثی است که در باره امام زمان (ع) دارد و مانند روایت جزیره خضراء گفته است که برخی از سرزمین های مغرب در اختیار ایشان است: چنین می‌گویند که در پایان مغرب شهری است بغایت زیبا و معظم و پرمردم و در تحت ید و تصرف آن حضرت است. حضرت حق جلّ و علا بهتر می‌داند و هیچ چیز نزد وی پوشیده و پنهان نیست». (ص ۵۸۸). گفتنی است که اثر یاد شده از آخرین آثار مکتب تاریخ نگاری اسلامی در مکتب هرات است که نمونه های فراوانی از آثار آن برجای مانده است. در این مکتب تاریخ و داستان و ادب بهم نزدیک شده و نظریه نور

۵۱ . تاریخ ادبیات فارسی، ستوری، ص ۷۷۵

۵۲ . ستوری، ص ۷۹۱

۵۳ . ستوری، ص ۷۹۲

۵۴ . ستوری، ص ۷۹۵

۵۵ . ستوری، صص ۷۹۷ - ۸۰۳

۵۶ . ستوری، صص ۷۹۲، ۷۹۳

۵۷ . ستوری، صص ۸۰۳ - ۸۱۰

۵۸ . ستوری، صص ۸۱۰ - ۸۱۸

۵۹ . ستوری، ص ۸۱۸

۶۰ . ستوری، ص ۸۱۹

اساس داستان آفرینش انسان با برگزیدگی آدم تا محمد (ص) است. این قبیل آثار معمولاً ارجاعی ندارد یا بسیار اندک، و بیشتر از آثار معاصران به ویژه آثار جامی و خواجه محمد پارسا و مانند آن استفاده می شود. به علاوه از شعر نیز فراوان استفاده می شود. کتاب آثار احمدی دقیقاً در آستانه تشیع امامی است و داستان غدیر به عنوان نصب خلافت در آن آمده (ص ۳۴۷) ضمن آن که هنوز از جریان تبرایی تبریز در آن خبری نیست. البته بنده نمی دانم در چاپ آن بخشی حذف شده است یا نه، چرا این قبیل آثار معمولاً مطالبی دارد که برخی از ناشران توصیه به حذف آنها دارند.

ص: ۳۸۱

آثاری دیگر که یا به نثر است یا به نظم و حاوی نگرش قدسی و مبتنی بر نور از نوع صوفیانه، در این دوره فراوان است. عناوینی نظیر *نادر المعراج* و *بحر الاسرار*، *حمله حیدری*، *محاربه غضنفری*. یاد از این کتابها در این مقال، به دلیل تأثیری است که در ادبیات تاریخنگاری شیعه داشته است. نمونه واضح در ارتباط این دو ادبیات، *روضة الشهداء* ملاحسین کاشفی (م ۹۱۰) است که دقیقاً دیدگاه‌های حاکم بر هرات را به تشیع ایران انتقال داده و خود تا صدها سال متنی پرنفوذ در میان شیعیان بوده است.

تاریخنگاری شیعی در دوره صفوی

باید توجه داشت که در دوره صفوی، بخشی از تاریخ‌نویسی مربوط به ثبت تحولات تاریخی دولت صفوی و احیاناً دولت‌هایی است که درآمد این دولت بوده‌اند. ما در اینجا قصد شرح چگونگی آن قبیل تألیفات را که نمونه‌های مشهور آن عالم‌آراهای مختلف^{۶۱} و یا خلاصه‌التواریخ و جز آنهاست نداریم بلکه صرفاً قصدمان اشاره به کتاب‌های تاریخی است که به حوزه تاریخ‌نگاری صدر اسلام اعم از سیره رسول خدا(ص) و تاریخ امامان (ع) پرداخته‌اند.

گفتنی است که مؤلفان آثار از نوع اول، نه عالمان دین، بلکه طایفه دیگری از فرهیختگان جامعه عصر صفوی مانند منشیان، دبیران و احیاناً شاعران بودند. در اینجا دوره صفوی و قاجار را که از این لحاظ و از بسیاری جهات دیگر شباهت دارند، یکجا مورد توجه قرار می‌دهیم.

با گذشت مرحله نخست تشکیل دولت صفوی به عهد اسماعیل اول، نوبت به مرحله دوم آن یعنی دوره تثبیت دولت صفوی رسید که شاه طهماسب متکفل آن بود. از اهرم‌های اصلی این دولت، توجه به تشیع و نگاهبانی از آن به عنوان یکی از بنیادهای اصلی دولت جدید بود. شاه طهماسب با درک این مطلب به کار تعمیق اندیشه شیعی در ایران پرداخت و از زوایای مختلف برای تحکیم این امر چهل سال تلاش کرد. در حوزه تاریخ، هدف عمده آشنایی مردم از جنبه اثباتی، آشنا کردن مردم با با زندگی امامان و از نظر انتقادی، نقد اعمال مخالفان ائمه در صدر اسلام بود. گفتنی است که ایران، بویژه در بخش شرقی با مناقب ائمه آشنا بودند، اما به هر روی

ص: ۳۸۲

۶۱. نظیر عالم‌آرای شاه اسماعیل، عالم‌آرای شاه طهماسب، عالم‌آرای صفوی، عالم‌آرای عباسی. و پیش از صفوی عالم‌آرای نادری، و بعد از صفویه عالم‌آرای نادری.

توسعه این آشنایی، به رواج هر چه بیشتر تشیع کمک می‌کرد. توجه به این نکته که شاه طهماسب سه بار دستور ترجمه کتاب با ارزش کشف الغمه را صادر کرده و این دقیقاً به هدف اشاعه تشیع میان مردم بوده، مؤیدی بر مطلب فوق الذکر است.

نعمت الله بن قریش رضوی یکی از این مترجمان است. وی در مقدمه ترجمه‌اش می‌نویسد: «چون همواره خاطر عاطر آن جامع مفاخر [شاه طهماسب] متوجه بر این بود که تولا و تبراً در میان مردم آشکار شود و معلوم و مقرر بود که بیشتر مردمان این زمان از اکثر احوال ائمه طیبین (ع) غافلند و معرفت ثواب مناقب ایشان به تفصیل حاصل ندارند، فرمود که کتاب کشف الغمه فی معرفه الائم که جامع‌ترین کتب است در این باب، اگر کسی به فارسی کند نفع آن عام شود و موالیان همه در معرفت امامان کامل و تمام شوند و این نعمتی عظیم و برکتی شامل و عمیم بود.» سپس شرح می‌دهد که وی به این خدمت قیام کرد.^{۶۲}

نگارش مستقل در باره زندگی امامان، چندان گسترده نبود. از معدود کتاب‌های نسبتاً خوب در این دوره کتاب انیس المؤمنین (چاپ میرهاشم محدث، تهران، ۱۳۶۳) از محمد بن اسحاق حموی از شاگردان محقق کرکی (م ۹۴۰) است که شامل یک دوره تاریخ صدر اسلام و مختصری از زندگی امامان (ع) است.

توجه به زندگی ائمه در نیمه دوم دولت صفوی بیشتر شد و این به دلیل رشد اندیشه‌های اخباری و حدیثی بود. می‌دانیم که در میان اهل سنت نیز بسته شدن باب اجتهاد از یک سو و غلبه اخباری‌گری از سوی دیگر، فقه و عقل (فلسفه) را تضعیف کرد، اما در عوض به تاریخ، رجال و حدیث مجال بروز داد. در شیعه نیز از پس از شیخ مفید، هم فقه اجتهادی تقویت شد، چون باب اخبار بسته شده بود، و هم کلام و فلسفه رشد کرد و در عوض تاریخ و رجال محدود شد. با رشد مجدد اخباری‌گری در دوره صفوی، تا اندازه‌ای تاریخ مجال ظهور یافت؛ جز آن که عامل دیگری سبب محدود شدن آن گردید و آن این بود که از تمام آنچه در تاریخ اسلام جریان یافته بود، صرفاً دفاع از نظریه امامت و اثبات قدح مخالفان مد نظر قرار گرفت. این مباحث همانهایی بود که در قرن سوم در کتابهایی نظیر استغاثه فی بدع الثلاثه ظاهر شده بود.

یک ویژگی عمده آثار دوره صفوی، حتی در حوزه شیعیان خارج از ایران در بحرین

ص: ۳۸۳

آن است که آثار تاریخی گسترده در اختیارشان نبوده است. در این زمان، برخلاف زمان ابن طاووس و اربلی که کتابهای اهل سنت در عراق رواجی کامل داشت و شیعیان هم از آنها بهره می‌بردند، تنها کتاب‌های شیعی در اختیار بود. آنچه از کتابهای اهل سنت در آثاری نظیر اثبات الهداة یا بحار یا جز آنها آمده، مطالبی است که نوعاً از طریق ابن‌بطریق، ابن طاووس، اربلی و امثال آنان نقل شده است. البته باید چند کتاب محدود لغت و امثال آن را استثنا کرد. این در حالی بود که منابع تاریخی کهن نظیر تاریخ طبری یا آثار ذهبی یا ابن‌کثیر که شایع‌ترین آثار در جهان اهل سنت بوده در اختیار عالمان شیعی قرار نداشت. شاهد آن که در میان نسخ

۶۲. نک: علل برافتادن صفویان، مقاله ترجمه متون دینی به پارسی در دوره صفوی، ص ۳۸۶. دو ترجمه دیگر نیز در همانجا معرفی شده است.

شناخته شده ایران، تنها بخشی از تاریخ طبری در یک کتابخانه برجای مانده است.^{۶۳}

از تاریخ یعقوبی نیز که اثری شیعی است هیچ نسخه ای حتی تاکنون در ایران یافت نشده است.^{۶۴}

نیز باید دانست که نسخه ای از کتاب *الجمل* شیخ مفید حتی در اختیار علامه مجلسی قرار نداشته است. این همه نشان می دهد که این دوره، از لحاظ داشتن منابع تاریخی رایج چه رسد به منابع گمنامی نظیر *انساب الاشراف* و امثال آن، بسیار بسیار فقیر بوده است. در چندین رساله ای که در نیمه دوم دولت صفوی در باره ابومسلم نوشته شده، هنوز این تردید وجود داشته که آیا وی یک شیعه امامی است یا مدافع عباسیان! و زمانی که یک نویسنده خواسته است او را مدافع عباسیان نشان دهد، تنها *مروج الذهب* را در اختیار داشته و به گونه ای از آن سخن گفته که گویی گوهری ناشناخته یافته است.^{۶۵}

با این حال، نوشته های فارسی و عربی فراوانی در این دوره در زمینه سیره و اخبار امامان (ع) نوشته شده است، اما هیچکدام از لحاظ گستردگی و نظم به پای مجلدات *بحار الانوار* علامه مجلسی (م ۱۱۱۰) نمی رسد. از مجلد یازدهم تا چهاردهم بحار به قصص انبیاء اختصاص دارد که ضمن آن از مهمترین مصادر شیعه، آنچه در این باره بوده، به

ص: ۳۸۴

ضمیمه آیات قرآنی و تفسیر آنها و احیاناً توضیحات خودش، مطالب لازم را فراهم آورده است. سیره نبوی هم شامل هشت مجلد از مجلد ۱۵ تا ۲۲ است که بسیار مفصل می باشد. نوع تقسیم بندی علامه مجلسی به طور معمول قابل توجه و مانند سایر قسمت ها با دقت انجام شده است.

جلد پانزدهم از اجداد رسول خدا (ص) آغاز شده و تا جوانی آن حضرت ادامه یافته است. مجلد شانزدهم از ماجرای ازدواج با خدیجه تا انتهای مسائل شخصی مربوط به رسول خدا (ص) از جمله اخلاق و سنن آن حضرت را در بر گرفته است.

مجلد هفدهم در یک قسمت شامل بحث عصمت و سهو النبی (ص) و در ادامه مشتمل بر معجزات آن حضرت است. بخش نخست مجلد هجدهم نیز معجزات و در ادامه مبعث و در انتهای آن خبر معراج آمده است. مجلد نوزدهم اخبار دوران بعثت تا غزوه بدر را شامل می شود. مجلد بیستم ادامه غزوات رسول خدا (ص) تا حدیبیه و نامه نگاری به شاهان و امیران است. مجلد بیست و یکم تا حجة الوداع امتداد یافته است. مجلد بیست و دوم شامل اخبار اقارب رسول خدا (ص) بویژه همسران و برخی از اصحاب و خواص آن حضرت و در انتها اخبار مربوط به وفات رسول خدا (ص) را آورده است.

از مجلد بیست و سوم تا بیست و هفتم به مبحث امامت اختصاص داده شده است. مجلد بیست و هشتم تا سی و یکم به تاریخ خلفا اختصاص دارد که به تازگی چاپ شده است. از مجلد سی و دوم تا پنجاه و سوم به

۶۳. در ذیل عنوان تاریخ طبری در فهرستواره دست نوشته های ایران، (ج ۲، ص ۷۲۲) تنها نسخه ای که شامل بخشی از تاریخ طبری است با تاریخ ۵۸۶ برجای مانده است. هرچند، چند نسخه از ترجمه تاریخ طبری که در واقع ربط چندانی به اصل آن هم ندارد، معرفی شده است.

۶۴. مقایسه کنید با فهرستواره دستنوشته های ایران، ج ۲، ص ۷۵۲

۶۵. نک: میراث اسلامی ایران (از انتشارات کتابخانه آیة الله مرعشی)، دفتر دوم، سه رساله در باره ابومسلم و ابومسلم نامه ها.

تاریخ و سیره امامان اختصاص داده شده که برای برخی از امامان تا چند مجلد و برای برخی دیگر یک مجلد در نظر گرفته شده است. علامه مجلسی صرف نظر از برخی از آثار شیعی - مانند کتاب الجمل شیخ مفید - که ندیده، از تمامی آثار شیعی موجود، در اثر خود بهره برده است. کتابی دیگر مانند کار علامه، در زمان وی و توسط شیخ عبدالله بحرانی انجام شده که نامش *عالم العلوم* بوده و کاری است نظیر کار علامه در یکپارچه کردن آثار شیعی در موضوعات متنوع. برخی از مجلدات آن در باره امامان توسط مؤسسه الامام المهدی (ع) به چاپ رسیده است.

گفتنی است که علامه مجلسی کتاب *جلاء العیون* را در زبان فارسی در تاریخ چهارده معصوم نگاشت که یکی از رایجترین آثار فارسی در چند سده اخیر در زمینه سیره معصومین (ع) بوده است. کتاب *اثبات الهداة* از شیخ حر عاملی در باب امامت و بیان اخبار چندی از زندگی امامان در نوع خود کتابی جامع و کم مانند است. مجموعه اخبار معجزات را نیز سیدهاشم

ص: ۳۸۵

بحرانی (م ۱۱۰۷ یا ۱۱۰۹) در *مدینه المعاجز* فراهم آورده است. نوشته هایی که در این دوره در مناقب و امامت و تاریخ امامان نوشته شده خارج از حد شمارش بوده و تقریباً بخش اعظم آنها فاقد ارزش علمی و نوآوری است. این وضعیت در دوران صفویه و قاجار یکنواخت بوده و علی رغم بهتر شدن مناسبات خارجی ایران در دوره قاجار بویژه رفت و آمد به عتبات و حج، رشد کتابخانه ای در ایران وجود نداشته و به همین دلیل کار عمده تازه ای نیز صورت نگرفته است. قابل ذکر است که در دوره قاجار نه تنها عالمان دینی، بلکه دبیران حکومتی نیز به کار تألیف در تاریخ اسلام بویژه مقتل نویسی می پرداختند. نمونه آن فیض *الدموع* بدایع نگار است که با نثری زیبا نوشته شده و توسط میراث مکتوب چاپ شده است. نمونه برجسته دیگر فرهاد میرزا معتمدالدوله فرزند عباس میرزاست که برای سال های متمادی حکومت فارس و نواحی دیگر را داشت. وی کتاب *قمقام زخاز و صمصام بتار* را در مقتل امام حسین (ع) نگاشته که مکرر چاپ شده است.^{۶۶} موسوعه بزرگ تاریخی این دوره *ناسخ التواریخ* از محمدتقی سپهر است که در حال حاضر بجز بخش تاریخ قاجاریه آن، و به رغم آن وسعت، فاقد ارزش تاریخی و به عبارتی نه تنها ناسخ نیست بلکه منسوخ التواریخ است.

تحول و پیشرفت در زندگینامه نویسی امامان (ع) در سالهای اخیر

در تمام دوره قاجار و حتی مدت ها بعد از آن، نگارش آثار تاریخی مربوط به صدر اسلام، در همان قالب های کهنه ادامه داشت. تاریخ در این نگاه، بیشتر به عنوان یک ابزار برای تأمین خواسته های عوام مردم در حفظ آداب و رسوم مذهبی مورد استفاده قرار می گرفت. طبعاً به دلیل قوت آداب و رسوم مذهبی در جامعه، و نیاز طبیعی مردم برای تأیید آنها از سوی مورخان مذهبی، باب نقد و نظر بسته شده بود؛ به علاوه، تاریخ امامان، به عنوان یک دوره مقدس، در مقایسه با بخشهای دیگر تاریخ اسلام مورد بررسی و تحلیل قرار نمی گرفت. افزون بر آن، با رشته تاریخ به عنوان یک

مبحث عالمانه، آنچنان که در باره سایر موضوعات دینی برخورد می‌شد، نگاه نمی‌شد. تاریخ وسیله موعظه و نصیحت بود و با صرف مطالعه منابع، قابل وصول. در حوزه‌های علمی با این درس به عنوان یک رشته علمی برخورد نمی‌شد، بلکه اصولاً پرداختن به آن کار افراد اهل منبر بود که همیشه چندین درجه از متخصصین علوم اسلامی پایین‌تر دانسته می‌شدند.

دانش تاریخ، از چندین دهه قبل به این سو، مورد توجه بیشتر قرار گرفت. شاید مهمترین دلایل آن اینها باشد:

الف: نخست تحولات سیاسی ایران که درگیر شدن علما در آن، تحلیل تاریخ را می‌طلبید و آنها را به اجبار واداشت تا تاریخ اسلام را جدی‌تر تلقی کنند. تحول سیاسی یاد شده که با مشروطه رخ داد، رقیبی برای دین اسلام و روحانیت به نام غرب عرضه کرد و متفکران اسلامی را به چالش کشید. مهم‌ترین نقطه ثقل حمله مخالفان، ناکارآمدی اسلام برای اداره اجتماع و نداشتن مؤلفه‌های لازم برای یک اندیشه سیاسی منظم بود. علما به پاسخگویی برخاستند و علاوه بر استفاده از فقه و فلسفه، از تاریخ نیز بهره‌بردند. استفاده از تاریخ، آسان و همه فهم بود و آنان می‌توانستند با مرور بر حوادث صدر اسلام، نمونه‌هایی از وجود یک حکومت خوب و مردمی را عرضه کنند. نتیجه آن شد که شروع به اقتباس از رویدادهای صدر اسلام کرده و به تحلیل آنها پرداختند. این روشی بود که پیش از آن سابقه نداشت و حتی در فقه اسلامی هم چندان از آن بهره گرفته نشده بود. بدین ترتیب تاریخ سیاسی اسلام به طور جدی‌تر و از منظری متفاوت با گذشته به آن نگریسته شد و راه را برای تأویلات تازه در آن فراهم ساخت.

ب: دیگر آن که ورود آثاری از کشورهای عربی بویژه مصر و سوریه و عراق به ایران سبب شد تا جامعه شیعه به اهمیت تاریخ در میان علوم اسلامی پی ببرد. در حقیقت دانش تاریخ به عنوان یک دانش نقلی در میان اهل سنت که به نقل، بهای افزون تری می‌دادند، بیشتر بود و به همین دلیل این آثار در آن مناطق پدید آمده و به سوی ایران نیز سرازیر شد.

ج: عامل دیگر بالا گرفتن انتقادهای روشنفکران به مسائلی بود که بخشی از آنها به تاریخ بر می‌گشت؛ نمونه آن، آثار احمد کسروی در ارتباط با اسلام و تشیع بود که موجی از مراجعه علما را به تاریخ برای پاسخگویی ایجاد کرد. نمونه دیگر کتاب بیست و سه سال منتسب به علی دشتی که آن نیز خود زمینه تحقیق و پژوهش در سیره رسول خدا (ص) را در مقام پاسخگویی به آن جدی‌تر کرد.

د: تأثیر شیوه‌های تاریخ نویسی غربی‌ها و نیز مارکسیست‌ها نیز در رویکرد مجدد جامعه ما به تاریخ قابل ارزیابی است. این مسأله بویژه در تحلیل بخش‌های انقلابی تاریخ

شیعه بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. محسوس‌ترین بخش تاریخ برای جامعه شیعه، تاریخ کربلا بوده که به هر روی و در هر سال این تاریخ بازگو و مرور می‌شده است. اهمیت این واقعه در جامعه شیعه، و نقش سیاسی

حساس آن، سبب شده تا بیش از هر دوره دیگر مورد توجه قرار گرفته و آثاری در آن زمینه پدید آید. عوامل فوق سبب شد تا تاریخ نویسی اسلامی، و از جمله آنچه از منظر شیعی در باره صدر اسلام و زندگی امامان(ع) به ویژه در باره سه امام نخست نوشته شده، سیاسی تر شود. در این باره، از زمانی که تفکرات انقلابی بیشتر شد، به ویژه در دهه های چهل و پنجاه، زندگی امامان بعدی(ع) یعنی از امام سجاد(ع) به بعد نیز انقلابی شده و روی مبارزه و مجاهدت های سیاسی آنان تأکید خاص صورت گرفت. این نگاهی بود که دست کم به این صورت، پیشینه ای در ادبیات تاریخی شیعه نداشت، گرچه روی مخالفت آنان با دستگاه خلافت و نامشروع دانستن آن، همیشه تأکید شده بود. در این زمینه، تلاش می شد تا اندوخته ای بر آنچه از گذشته در حوزه سیاست اسلامی به میراث رسیده بود افزوده شود. طبیعی است که استفاده از آنها در فقه سیاسی نیازمند بازبینی جدی و گذار آنها از نگاه تیزبین دانش اصولی شیعه مقدور بوده و هست.

در نیم قرن اخیر افزون بر آن که شماری از آثار کهن با تصحیح جدید انتشار یافت، آثار فراوانی نیز در باره امامان تألیف شد. بخشی از این آثار در عراق بود که مهم ترین موسوعه در این زمینه، کار استاد باقر شریف قرشی است که تقریباً در باره همه معصومین(ع) نوشت و در سالهای اخیر، دوره کامل آن در ایران انتشار یافت. در ایران، افزون بر صدها کتاب که در باره امام علی(ع)، امام حسین و دیگر امامان نوشته شد، یک کار موسوعه ای توسط استاد عطاردی صورت گرفت که در ۷۳ مجلد به انجام رسید. مسند/امام علی(ع) و به همین ترتیب برای سایر امامان(ع) تا امام حسن عسکری. نویسنده در این اثر به گردآوری متون مربوط به هر امام از منابع قدیمی پرداخت و احادیث هر امام را نیز در ادامه آورده است. کار مکاتیب/لائمه (چاپ مؤسسه دارالحدیث قم در هفت جلد) از استاد مرحوم احمدی میانجی یکی از کارهای ماندگار در باره گردآوری نامه های امامان است که منبعی مهم برای شناخت زندگی و افکار آنان می باشد. در لبنان نیز چندین کتاب در باره دوازده امام نوشته شد که معروف ترین آنها کتاب هاشم معروف الحسینی بود. استاد ما، سید جعفر مرتضی نیز در این سالها افزون بر نگارش آثاری در باره امام رضا(ع) و امام جواد(ع) طی سال های اخیر تألیف بسیار بزرگی در باره امام علی(ع) عرضه کرد. این

ص: ۳۸۸

روزها (ماه های پایانی سال ۹۲ و اوائل ۹۳ که درگیر درمان سرطان خود هستند، و خداوند شفایشان دهد، مشغول نگارش تاریخ زندگی امام حسین(ع) می باشند) در واقع سه حوزه فکری عراق، لبنان و ایران در این زمینه، گام های بزرگی برداشته اند. کارهای انجام شده به قدری گسترده است که یک مرور ساده در اینجا نخواهد توانست حق مطلب را ادا کند.

تاریخننگاری واقعه عاشورا

در اینجا به طور خاص بحث مقتل نویسی عاشورا را در منابع کهن دنبال می کنیم، هرچند اذعان داریم که تمامی این ماجرا را نمی توان، تاریخنگاری شیعی دانست.

بی تردید تحوّل عظیم عاشورا برای تمامی مسلمانان حادثه ای شگفت آور و قابل توجه بوده و در میان رخدادهایی که در قرون اولیه اسلامی رخ داده است، و بی تردید پس از حادثه ظهور اسلام، مهم ترین حادثه

تلقى می شده است. به همین دلیل، عنایت به آن و نگارش تاریخ آن، جدی تر از سایر رخدادها بوده و تواریخ متعددی در این باره نگاشته شده است. مع الاسف بسیاری از این تواریخ از میان رفته است؛ با این حال، در میان آثار برجای مانده، هنوز می توان امیدوار بود که نه تنها کلیت حادثه، که بسیاری از جزئیات آن ثبت و سیر تاریخی این رخداد از حرکت امام حسین علیه السلام از مدینه تا شهادت ایشان در کربلا، در منابع ضبط شده باشد. اختلافاتی هم در نقلها در باره برخی اشخاص، گفته ها و مکان ها هست که جای نقد و بررسی دارد.

در آغاز یک پرسش را باید پاسخ دهیم و آن این که نویسندگان تواریخ مربوط به عاشورا چه کسانی و با چه گرایش های مذهبی بوده اند؟

امروزه سلفی ها که سنیان متعصبی هستند، بر این باورند که منابع تاریخ اسلام را شیعیان تدوین کرده اند. این سخن را سنیان متعصب قرن سوم و چهارم نیز مطرح کرده بسیاری از مورخان بنام قرون اولیه را شیعه می دانستند. آنچه در این باره می توان گفت این است که اصولاً بکار بردن تعبیر شیعه در باره این گروه ها می تواند دلایل مختلفی داشته باشد. عثمانی مذهب ها که سخت گیری مذهبی زیادی داشتند، روزگاری هر کسی را که تمایل جدی به امام علی علیه السلام داشت، شیعه معرفی می کردند. اگر فردی امام علی علیه السلام را بر عثمان مقدم می داشت، از نظر آنان یک شیعه به حساب می آمد.

ص: ۳۸۹

اگر شخصی امام علی علیه السلام را بر ابوبکر و عمر ترجیح می داد، حتی اگر آنان را قبول داشت، شیعه غالی و حتی رافضی شناخته می شد. طبعاً جرم کسی که از اساس به مشروعیت خلفای اولیه باور نداشت، بسیار بیش از این بود. این افراد متعصب که از قرن دوم تا چهارم، کتابهای رجالی را برای ارزیابی سند روایات تدوین می کردند،^{۶۷} با همین نگاه، بسیاری از راویان عراقی را شیعه معرفی کردند و با ادعای آن که اینان از اهل اهواء بوده و بدعت گرا هستند، آنان را قدح می کردند. از همین جا بود که مورخان عراق که به تحولات عراق با دید بازتری می پرداختند و احیاناً از زاویه یک عراقی، از شام و تسلط امویان متنفر بودند، به تشیع متهم می شدند. در واقع، عثمانی ها مورخی را می پسندیدند که هیچ گونه اشکالی به صحابه پیامبر (ص) وارد نکند؛ و طبعاً از معاویه نیز به عنوان صحابی پیامبر و خال المؤمنین ستایش کند. همچنین از نقل فضائل امام علی علیه السلام به ویژه فضائلی که برتری امام را نسبت به خلفا روشن می کند، خودداری ورزد. در غیر این صورت، او را متهم به تشیع می کردند. کافی بود یک راوی، خبری را که به نوعی قدح در یک صحابی است، نقل کند؛ در این صورت متهم به رافضی گری می شد.

با این مقدمه می توان به این نکته پی برد که چرا نویسندگان سلفی از قدیم و جدید، مورخان صدر اسلام را که تا اندازه ای با دیدی بازتر وقایع عراق دوره امویان را نقل می کنند، متهم به تشیع کرده اند.

۶۷. بخشی از کتابهای کهن در این باره عبارتند از: کتاب الکامل فی الضعفاء ابن عدی (م ۳۶۵)، الجرح و التعديل رازی (م ۳۲۷) التاريخ الكبير بخاری الضعفاء عقيلي، تاريخ ابن معين، تاريخ ابی زرع دمشقی، احوال الرجال جوزجانی (م ۲۵۹) المجروحین ابن حبان (م ۳۵۴) آثار متعدد دارقطنی (م ۳۸۵) از جمله المؤلف و المختلف او، و همچنین آثار متعدد خطیب بغدادی (م ۴۶۳) از جمله تاریخ بغداد.

از سوی دیگر، سخن گفتن در باره این که مورخان به لحاظ مذهبی چه گرایش هایی داشته اند، صرف نظر از اتهامات وارد شده در منابع رجالی اهل حدیث، فوق العاده دشوار است. اگر بخواهیم در قالب های معمول و تعریف های شناخته شده از تشیع، تسنن یا هر گرایش مذهبی دیگر، از گرایش های مذهبی این افراد سخن بگوییم، نخستین اشکال آن است که بسیاری از این قالب ها در طول زمان شکل گرفته و تطبیق آنها بر یک دوره تاریخی یا شخصی که در آن دوره بوده، کار دشواری است. دومین اشکال این است که علائم نقل شده از گرایش مذهبی آنها گاه به قدری مبهم است که با آنها نمی توان به طور قاطع در باره گرایش مذهبی مشخص یک فرد سخن گفت؛ به علاوه، و در واقع سومین

ص: ۳۹۰

مشکل آن که برخی از امور مثل محبت اهل بیت (ع) میان فرقه های مختلف مشترک است و به صرف وجود آنها در آثار یک مورخ، نه شیعه می تواند مدعی شیعه بودن آن شخص بشود و نه سنی افراطی می تواند آن فرد را شیعه دانسته، آثارش را رد کند. به هر روی سخن گفتن در این باره دشوار است. می کوشیم تا با مروری مختصر بر زندگی آنها، در این باب و آثار آنان در باب امام حسین علیه السلام قدری در باب گرایش مذهبی شان هم سخن بگوییم. طبعاً در باره برخی اساساً تردیدی وجود ندارد.

باید گفت، محدثان که روی سند احادیث تکیه زیادی داشتند، مورخان را - که آنان را اخباری می خواندند - به عنوان راویان غیر قابل اعتماد می شناختند؛ چرا که شاهد بودند که اینان به هر روی بر آند تا همه اخبار موجود، اعم از درست و نادرست را نقل کنند، کتاب هایشان را پر حجم کرده و جزئیات بیشتری را ارائه کنند. چنین روشی برای محدثی که فوق العاده به سند حدیث اهمیت می داد، قابل قبول نبود. این قاعده تقریباً کمتر استثناء داشت. ابن اسحاق، ابومخنف، مدائنی، واقدی همه مشمول این نگاه محدثان می شدند. در این میان، گهگاه مورخی مانند ابن سعد که همبستگی فکری با اهل حدیث داشت، مورد تأیید قرار می گرفت.

در میان مقتل های اصیل که می توان با اعتماد کلی بر آنها به بررسی رویداد کربلا پرداخت، پنج مورد وجود دارد که قابل توجه است. این پنج مورد مربوط به قرن دوم تا اوائل قرن چهارم هجری است. در قرون بعد آنچه نگاشته شده، منهای مطالبی که به نوعی از این پنج مأخذ گرفته اند و همانها نیز نیاز به بررسی دارد، دشوار می تواند به عنوان منبع و مأخذ اولیه به حساب آید. این پنج منبع عبارتند از: مقتل الحسین علیه السلام ابومخنف، ابن سعد، بلاذری، دینوری و ابن اعمش. در این میان آنچه طبری در تاریخ خود، شیخ مفید در الارشاد و ابوالفرج اصفهانی در مقاتل الطالبیین آورده اند، تقریباً برگرفته از ابومخنف است؛ همین طور مطالبی که خوارزمی در مقتل الحسین علیه السلام آورده، به طور عمده برگرفته از فتوح ابن اعمش است. چند صفحه ای مطلب هم در باره کربلا در تاریخ یعقوبی و الامامة و السياسة آمده که گرچه به دلیل آن که از قرن سوم است اهمیت دارد، اما آن قدر اندک است که چندان قابل ذکر نیست. در اخبار الامامة و السياسة، خبر امام باقر(ع) در باره ورود اسرا به شام و برخورد با یزید قابل توجه است.^{۶۸}

ابومخنف و مقتل الحسين عليه السلام

قدیمی ترین مورخ کربلا ابومخنف لوط بن یحیی (م ۱۵۷) است که کتاب مشخصی با عنوان مقتل الحسين عليه السلام داشته است. وی از خاندانی عراقی بود (جدش مخنف بن سلیم از یاران امام علی علیه السلام) که تشیع کوفی داشتند؛ تشیعی که مانند آن را بسیاری از محدثان آن زمان کوفه مانند اعمش و بسیاری از عراقی ها، داشتند. ابومخنف توسط رجال شناسان سنی تضعیف شده و ابن عُدی (م ۳۶۵) او را شیعی افراطی خوانده است.

نگاهی به اخبار وی در طبری و کتاب های دیگر نشان می دهد که وی موضع تندى بر ضد خلفا ندارد. ممکن است کسی بگوید که وی چنین موضعی داشته و طبری آن گونه اخبار وی را نیاورده است؛ ولی باید توجه داشت که علمای شیعه از آثار وی فراوان نقل کرده اند؛ اگر واقعاً در اخبار او چیزی در باب مطاعن خلفا وجود داشت، دست کم در آثار شیعیان روایت می شد. با این حال می توان پذیرفت که وی نوعی عقیده به تشیع دارد؛ در همان حدی که در کوفه رایج بوده است؛ یعنی راجع به خلفای اول و دوم اثباتاً و نفیاً حرفی نداشتند؛ نسبت به خلیفه سوم انتقادهایی تندى می شده و معاویه را اصلاً نمی پذیرفتند. این همان چیزی است که در کربلا در خبر راجع به بریر بن خضیر منعکس شده است. ابومخنف به نقل از یوسف بن یزید از عفیف بن زهیر که خود در کربلا حضور داشته است نقل می کند که:

«خرج یزید بن معقل... فقال: یا بریر! کیف تری الله صَنَعَ بک؟ قال: صنع الله والله بی خیرا و صنع الله بک شرّاً. قال: کذبت. و قبل الیوم ما کنت کذاباً. هل تذر و أنا أماشیک فی بنی لوزان و أنت تقول: إِنَّ عثمان بن عفان کان علی نفسه مُسْرِفاً، و إِنَّ معاویة بن ابی سفیان ضالّ مضلّ، و إِنَّ امام الهدی و الحقّ علیّ بن ابی طالب.»^{۶۹} یزید بن معقل از دل سپاه دشمن درآمد و خطاب به بریر از اصحاب امام حسین علیه السلام گفت: ای بریر؛ کار خدا را با خود چگونه می بینی؟ گفت: کار خدا با من بسیار خیر و خوب و با تو بسیار شر بوده است. یزید گفت: دروغ می گویی، در حالی که پیش از این دروغگو نبودی. خاطرت هست که من و تو در میان بنی لوزان قدم می زدیم و تو می گفتی: عثمان بر نفس خود زیاده روی کرد و معاویه فردی گمراه و گمراه کننده است و علی بن ابی طالب امام هدایت

و حق است؟ این سه قضاوت در باره عثمان، معاویه و امام علی علیه السلام مبنای تشیع عمومی عراقی ها بود که به ویژه در کوفه وجود داشت.

در حال حاضر، نگرش اهل حدیث باز در عربستان حاکم شده و نسبت به مرویات ابومخنف و امثال آن حساسیت نشان داده می شود؛ به طوری که در نقد آن کتاب و رساله می نگارند. برای نمونه کتاب مرویات ابی

مخنف فی تاریخ الطبری از یحیی بن ابراهیم بن علی الیجی در سالهای اخیر در ریاض به چاپ رسیده و در اصل پایان نامه کارشناسی ارشد نویسنده بوده است. (ریاض، دارالعاصمة). نویسنده گاه در نقد روایات ابومخنف انتقادهایی را مطرح کرده که بر اساس آنها انسان در عربی خوانی مؤلف هم تردید می کند. برای مثال در نقد این روایت ابومخنف که سخنان ابوبکر را در سقیفه آورده؛ آنجا که خطاب به انصار می گوید: «و أنتم یا معشر الأنصار من لا ینکر فضلهم فی الدین و لا سابقتهم العظيمة فی الاسلام، رضیکم الله أنصارا لدینه و رسوله و جعل إلیکم هجرتہ و فیکم جلة أزواجه و أنصاره، فلیس بعد المهاجرین الأولین عندنا أحد بمنزلتکم». چنین نقد کرده است که این سخن ابوبکر خطاب به انصار که «و فیکم جلة أزواجه» نمی تواند از ابوبکر باشد؛ زیرا «إذ عامة أزواجه علیه الصلاة و السلام من قریش بل أنه لم یثبت بسند صحیح زواجه من الأنصار قط.»^{۷۰} زیرا زنان آن حضرت همگی از قریش بودند؛ بلکه به سند صحیح ثابت است که پیامبر صلی الله علیه و آله هرگز زن انصاری نگرفت. بنابر این چگونه ابوبکر در سقیفه گفته است که عامه یا بیشتر زنان پیامبر انصاری هستند. مع الاسف این نویسنده عرب! حتی مقصود از یک متن ساده عربی را در نیافته است؛ مقصود ابوبکر این نیست که پیغمبر زن یا زنان انصاری گرفته است؛ بلکه مقصود این است که زنان پیغمبر و انصار او همه در مدینه و در میان شما انصار زندگی می کنند! البته ممکن است برخی انتقادهای وی یا دیگران بر ابومخنف وارد باشد؛ اما به هر حال، موضعگیری او به لحاظ همین نسبت تشیع به ابومخنف تند است. حقیقت آن است که اگر ابومخنف شیعه بسیار افراطی یا به اصطلاح رافضی بود، اساساً همین مقدار اخباری نیز که نقل کرده، دست کم با این لحن و سبک و سیاق نقل نمی کرد.

به هر روی، ابومخنف، با توجه به آن که تولدش در حوالی سال هشتاد هجری و یا حتی اندکی پیش از آن بوده، قدیمی ترین نویسنده ای است که اخبار کربلا را نوشته و به

ص: ۳۹۳

دست ما رسیده است. بر اساس تحقیق آقای یوسفی غروی در مصادر ابومخنف که در مقدمه متن استخراجی مقتل ابومخنف از تاریخ طبری نوشته، (و نام آن را *وقعة الطف* نهاده) بسیاری از اخبار وی از کسانی است که در کربلا حضور داشته و یا در آن زمان زنده بوده و اخبار کربلا را روایت کرده اند.

برای مثال وی خبری را از همسر زهیر بن قین روایت می کند: «قال ابومخنف: فحدثتني دلهم بنت عمرو امرأة زهیر بن القین.»^{۷۱} طبعاً در این مسأله هیچ مشکلی به لحاظ سال وجود ندارد. در بسیاری از موارد نیز با یک یا حداکثر دو واسطه اخبار کربلا را روایت می کند. مثلاً اخباری را با یک واسطه از طرمّاح بن عدی بن حاتم طائی نقل می کند. یا اخباری را از عقبه بن سمعان که در شب عاشورا کنار امام حسین علیه السلام بوده و روز عاشورا مجروح شده و سالم مانده، با یک واسطه نقل کرده است.^{۷۲} وی همچنین از طریق حارث بن کعب والبی داستان مکاتبه عبدالله بن جعفر با امام حسین را از امام سجاد علیه السلام روایت می کند.^{۷۳}

۷۰. مرویات ابی مخنف، ص ۱۰۷، ۱۲۴

۷۱. تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۳۹۶

۷۲. تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۰۶، ۴۰۷

۷۳. تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۳۸۷

گفتنی است که به رغم آن که گزارش ابومخنف نزدیک ترین گزارش به واقعه کربلاست، به هیچ روی کامل نیست. محتمل است که برخی مطالب آن را طبری تلخیص کرده باشد؛ اما گاه از متن یک داستان بر می آید که ناقص نقل شده و در مقایسه، آنچه را که بلاذری، دینوری و یا ابن سعد در *انساب*، *اخبار الطوال* یا *طبقات* آورده اند، کامل تر است.

در میان آثار شیعه، شیخ مفید (م ۴۱۳) در کتاب *الارشاد* بیشترین استفاده را از مقتل ابومخنف کرده است. این امر از تشابه نقلهای ایشان با آنچه در *تاریخ طبری* آمده است، قابل درک است. گرچه تفاوت هایی نیز دیده می شود که می تواند ناشی از استفاده شیخ مفید از متن اصلی مقتل ابومخنف باشد؛ چنان که محتمل است شیخ مفید با استفاده از مآخذ دیگر، جملاتی را بر متن نقلهای ابومخنف افزوده باشد.

یک متن داستانی هم در باره حادثه کربلا به ابومخنف منسوب است که محققان در درستی آن تردید جدی دارند؛ چرا که اشکالات زیادی در آن وجود دارد.^{۷۴} در این باره در

ص: ۳۹۴

مقدمه کتاب *وقعة الطف* توضیحاتی آمده و موارد تعارض آن با مقتل اصلی ابومخنف که طبری در کتاب خود جای داده، بیان شده است. به طور طبیعی مقایسه اخبار این متن با آنچه در متن اصلی ابومخنف آمده، نشان می دهد که یک نفر آن را به صورت داستانی و به احتمال برای مجالس تعزیت و سوگواری تحریر کرده و اطلاعاتی را بر آن افزوده است.

مقاتل الطالبیین اثر ابوالفرج اصفهانی (۲۸۴ - ۳۵۶) اثری جاودانه در شرح مبارزات علویان با دولت های غاصب اموی و عباسی است؛ اثری منحصر به فرد که در روزگار خود ماندهایی داشته که از میان رفته و این اثر از آن دست کتاب ها که در باره طالبیان بوده، برجای مانده است. بخشی از این کتاب (صص ۸۴ - ۱۲۱) به حادثه کربلا اختصاص دارد و در این بخش، عمده نقل ها برگرفته از ابومخنف است؛ افزون بر آن روایاتی از این سوی و آن سوی بر آن افزوده شده که در این میان، روایاتی از امام باقر و گهگاه از امام صادق (ع) است که در منابع دیگر نیامده و بنابر این مغتنم است.

محمد بن سعد و مقتل الحسین علیه السلام در طبقات الکبری

در آغاز این بحث اشاره ای به نقد اهل حدیث نسبت به مورخان داشتیم که هر کدام آنان را با اتهامی از میدان اعتماد کنار می گذارند و کسی از مورخان سالم از دست آنها رها نشده است. این مطلب شامل کسانی چون ابن اسحاق، واقدی، ابومخنف، هشام کلبی و پدرش محمد بن سائب و دیگران می شود. با این حال،

۷۴. مرحوم حاج شیخ عباس برای این که روشن کند از متن اصلی ابومخنف نقل کرده نه این متن ساختگی، در مقدمه *نفس المهموم* می نویسد: «و از مقتل ابی مخنف به توسط طبری و از سید ابن طاووس تعبیر می کنم به سید و از ابن اثیر به جزری و از محمد بن جریر طبری به طبری و از ابی مخنف به ازدی [تعبیر می کنم] تا مردم گمان نبرند از این مقتل معروف به ابی مخنف که با عاشر بحار به طبع رسیده است آن را نقل کرده ام؛ چون نزد من ثابت و محقق گردیده است که این مقتل از آن ابی مخنف معروف و یا مورخ معتبر دیگری نیست و چیزی که در آن مقتل یافت شود، و دیگری نقل نکرده باشد، اعتماد را نشاید... و اکثر بلکه جل منقولات تاریخ طبری در مقتل، از ابی مخنف گرفته شده است و هر کس این مقتل معروف را با آنچه طبری نقل کرده است، مقابله و تأمل کند، داند که این مقتل از وی نیست.»

کسانی از مورخان، ولو گرفتار زبان تند اهل حدیث شده اند، اما بعدها توسط ذهبی و ابن حجر تبرئه گشته اند. دلیل این اقدام آنان این است که خود ذهبی و ابن حجر هر دو مورخ بوده اند و آگاهند که تخطئه این افراد ضربه سنگینی به معارف تاریخی مسلمین می زند. بنابر این نخواستند با قدح

ص: ۳۹۵

اینان، حجم زیادی از معارف تاریخی - اسلامی را بی اعتبار سازند. به علاوه نسبت به برخی از مورخانی که همدلی بیشتری با اهل حدیث داشته اند، توجه بیشتری معطوف داشته اند. نمونه این گروه محمد بن سعد (م ۲۳۰) مشهور به کاتب الواقدی است که ولو در موردی یحیی بن معین سخن نقل شده از او را دروغ خوانده؛ اما از قدمای رجالیین سنی، ابوحاتم رازی او را صدوق خوانده و بعدها شمس الدین ذهبی از وی دفاع کرده است.^{۷۵} به هر روی در سنی بودن ابن سعد و حتی اهل حدیث بودن او تردیدی وجود ندارد.

محمد بن سعد، متن مهمی از واقعه کربلا در ذیل شرح حال امام حسین علیه السلام در *طبقات* خود آورده است که متنی پر مطلب و به لحاظ تاریخی غنی است؛ گرچه به هر روی ممکن است برخی از اخبار وی قابل نقد باشد. از آنجایی که چاپ نخست کتاب *طبقات الکبری* در اروپا بر اساس نسخه ناقصی صورت گرفت، مقدار زیادی از شرح حال ها از آن چاپ افتادگی داشت که در دهه اخیر بخش های چاپ نشده در سه جلد مستقل به چاپ رسید. از جمله آنها شرح حال *حسنین (علیهما السلام)* بود. ابتدا این بخش را مرحوم سید عبدالعزیز طباطبائی بر اساس نسخه ای از قرن هفتم که در ترکیه نگهداری می شد، چاپ کرد و بعدها با تحقیق محمد بن صامل السلمی تحت عنوان *الطبقات الکبری، الطبقة الخامسة من الصحابة* مطالب سقط شده از چاپ نخست را که از آن جمله شرح حال *حسنین (علیهما السلام)* است، در دو جزء به چاپ رساند. (طائف، مکتبه الصدیق، ۱۴۱۴). شرح حال امام حسین علیه السلام و مقتل آن حضرت در پایان جزء نخست این کتاب آمده است.

این شرح حال در دو بخش است: نخست، شرح حال کلی از نسب، تولد، ویژگی ها، فضائل و مناقب؛ و بخش دوم مقتل الحسين علیه السلام. شیوه ابن سعد روایت تاریخ به سبک حدیثی است که مطالب را بخش بخش به صورت مستند نقل می کند و این ارزش علمی این متن را بالا می برد. در بخش اول ۹۰ خبر آمده است؛ اما در بخش مقتل که متأسفانه حالت سندی آن برای تک تک تحولات در بیشتر موارد از بین رفته، تنها چند سند کلی به دست داده شده است. در بخش مقتل تقریباً نزدیک به ۵۰ خبر مستند هم آمده، اما همان گونه که گذشت، بخش عمده مقتل بدون سند و با استناد به اسنادی که در ابتدای مقتل آمده، نقل شده است.

ص: ۳۹۶

در بخش این اسناد، وی به چند سند اشاره کرده که منبع مورد استفاده خود ابن سعد، واقدی است که او با اسناد خود مطالبی نقل کرده است. ابن سعد به دنبال آن به استفاده از ابومخنف لوط بن یحیی و چند مأخذ دیگر

اشاره کرده و سپس می نویسد: «و غیر هؤلاء أيضا قد حدثني في هذا الحديث بطائفة، فكتبتُ جوامع حديثهم في مقتل الحسين رحمه الله عليه و رضوانه و صلواته و برکاته.»^{۷۶}

توجه ابن سعد به گزارش مقتل الحسين عليه السلام جالب است. در طبقات تقریباً این شیوه وجود ندارد که در ذیل شرح حال اشخاص، تحولات مهم تاریخی زندگی آنان را بیان کند؛ اما عظمت کربلا در ذهن ابن سعد وی را بر آن داشته است تا به این مسأله توجه ویژه مبذول دارد. البته نقلهای زیادی هم آمده است که به نظر می رسد ابن سعد هدفش از ارائه آنها، صرفاً گردآوری بوده و درستی و نادرستی آنها امری است که باید محققان به آن بپردازند. برای مثال، روی اخباری که جهت گیری آن چنان است که یزید را در واقعه شهادت امام حسین علیه السلام بی تقصیر نشان دهد و گناه را بر گردن ابن زیاد بگذارد، زیاد تکیه شده است.^{۷۷} در این باره دو احتمال وجود دارد: یا آن که یزید واقعاً این رفتارها را داشته و هدفش نوعی کار سیاسی بوده است؛ چنان که هیچ بازخواستی از ابن زیاد نکرد و او همچنان حکومت عراق را در دست داشت و حتی به او نوشت که بر عطایای مردم کوفه بیفزاید؛ یا آن که مورخان اموی این اخبار را که حکایت از برخورد ملاطفت آمیز یزید با بازماندگان حادثه کربلا دارد، جعل کرده اند.

همچنین ابن سعد، اخبار زیادی آورده است که نشان از بروز برخی علائم غیر طبیعی در وضع آسمان و زمین در زمان شهادت امام حسین علیه السلام دارد. به روایاتی مانند اینکه هر سنگی را که بر می داشتند، خون زیر آن می یافتند، یا آن که پس از عاشورا سرخی در آسمان پدید آمد و غیر اینها، به برخی از حوادث غیر طبیعی دیگر در روز عاشورا که برای کسانی از سپاهیان عمر بن سعد رخ داده نیز، اشارت رفته است.^{۷۸} نقل این قبیل روایات از سوی ابن سعد که خود از علمای اهل حدیث عراق در نیمه نخست قرن سوم هجری است، شگفت می نماید.

ص: ۳۹۷

بلاذری و مقتل الحسين عليه السلام در انساب الاشراف

احمد بن یحیی بلاذری (م ۲۷۹) مورخ و ادیب و نسب شناس برجسته عصر مأمون تا مستعین عباسی، در کتاب عظیم نسبى - تاریخی خود با عنوان *انساب الاشراف*، تاریخ اسلام را در قالب بیان شرح حال خاندان های برجسته عرب به دست داده است. وی در شرح نسب ابوطالب و فرزندان، به تفصیل در باره امام علی علیه السلام و فرزندان، سخن گفته و از جمله در باره امام حسین علیه السلام و مقتل هم فصلی مفصل را در کتاب خود آورده است. بخش طالبیان این کتاب در دو مجلد در سال ۱۳۹۷ قمری توسط محقق برجسته محمداقصر محمودی در بیروت چاپ شده و اخیراً هم در چاپ متن کامل این کتاب که با اسم *جمل انساب الاشراف* چاپ شده، آن مطالب آمده است. از چاپ دو جلدی انساب که اختصاص به طالبیان دارد، در مجلد

۷۶. ترجمة الامام الحسين عليه السلام، ص ۵۳

۷۷. ترجمة الامام الحسين عليه السلام ص ۸۳ - ۸۴

۷۸. همان، ص ۸۹ - ۹۱

دوم، (که در ارجاعات از آن با عنوان ج ۳ هم یاد می شود؛ بدان دلیل که پیش از این دو جلد، یک جلد هم در سیره نبوی چاپ شده) ضمن صفحات ۱۴۲ - ۲۲۸ به اخبار کربلا اختصاص داده شده است. با توجه به زمان تألیف این اثر، می توان تصور کرد که وی از متون مکتوب پیش استفاده کرده و گاه از اسناد مستقلی هم بهره برده است.

بلاذری پس از ارائه چند حدیث در باره امام حسین علیه السلام تولد آن حضرت و فرزندانش، به شرح وقایع کربلا می پردازد و مطالبش را از تماس شیعیان کوفه با امام حسین علیه السلام از زمان صلح امام حسن علیه السلام به این سو، بدون آن که در بیشتر موارد مستندی ارائه دهد، با تعبیر قالوا آغاز می کند. طبعاً در مواردی هم سند نقل آورده است؛ از جمله از ابومخنف،^{۷۹} هیشم بن عدی،^{۸۰} هشام کلبی،^{۸۱} و عوانة بن الحکم.^{۸۲} یا با تعبیر «قال العتبی»،^{۸۳} «حدّثنی بعض الطالبیین»^{۸۴} در مواردی هم از آثار عمر بن شبّه^{۸۵} مورّخ

ص: ۳۹۸

معروف و نویسنده کتاب برجای مانده *تاریخ المدینة المنورة* مطالبی نقل کرده که نشان می دهد او نیز در این باره نوشته ای داشته است.

اخبار بلاذری تفاوت هایی با اخبار دیگران دارد و این نشان می دهد که از مصادر متنوعی استفاده کرده است. این اخبار در مقایسه با آنچه در منابع دیگر آمده، می تواند روشنگر برخی از نکات ریز در واقعه عاشورا باشد. یک خبر جالب را برای نمونه نقل می کنیم: «قال حصین: ^{۸۶} فحدّثنی سعد بن عبیده: قال: إنّ اشیاخنا من أهل الکوفة لوقوف علی تلّ یبکون و یقولون: اللهم أنزل علیه نصرک. فقلت: یا أعداء الله! ألا تنزلون فتنصرونه.»^{۸۷}

به هر روی، انساب بلاذری، یکی از منابع مهم کربلاست که به نوعی با روایت ابومخنف، ابن سعد و دینوری توافق دارد و مطالب آنها به رغم اختلافاتی که دارند، مؤید یکدیگر هستند.

اخبار الطوال

ابوحنیفه احمد بن داود دینوری (م ۲۸۲) گیاه شناس و مورخ است که دو اثر مهم یکی *کتاب الانواء* و دیگری *اخبار الطوال* از وی برجای مانده است. او با این که فردی مسلمان است، اما علائق ایرانی دارد و به

۷۹. انساب، ج ۳، ص ۱۵۶، ۲۰۷

۸۰. همان، ص ۲۱۳

۸۱. همان، ص ۲۰۴

۸۲. انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۱۸

۸۳. همان، ص ۱۵۶

۸۴. همان، ص ۲۰۶

۸۵. برای نمونه، همان، ص ۲۰۹، ۲۱۱، ۲۱۷، ۲۲۷

۸۶. مقصود حصین بن عبدالرحمن است که در طبری نیز روایاتی در مقتل از وی به نقل از همین سعد بن عبیده و افراد دیگر نقل شده است. بنگرید: تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۳۹۱ - ۳۹۳

۸۷. همان، ص ۲۲۵

واقع، نه تاریخ اسلام بلکه تاریخ ایران را می نگارد. وی تاریخ ایران را از پیش از اسلام آغاز کرده، با ورود اسلام به ایران بحث را ادامه می دهد؛ یعنی از سیره نبوی و خلافت شیخین سخنی نمی گوید. پس از آن اخبار ایران و عراق را که دست در دست هم دارد تا دهه سوم قرن سوم هجری ادامه می دهد. مهم ترین بخش کتاب از فتح ایران تا سال ۲۲۷ هجری است و در میان این حوادث، از تحولات عراق با تفصیل بیشتری سخن گفته و از جمع ۴۰۰ صفحه کتاب، صفحات ۲۲۹ تا ۲۶۲ را به اخبار امام حسین علیه السلام و عاشورا اختصاص داده است. هیچ گونه علائق مذهبی در اینجا وجود ندارد و به نظر می رسد که مؤلف مسلمان سنی مذهبی است که تعصب مذهبی ندارد.

ص: ۳۹۹

کتاب وی یک تاریخ عمومی همانند تاریخ یعقوبی است و لذا به شکل حدیثی - مانند آنچه طبری یا واقدی و ابن سعد دارند - به گزارش حوادث نپرداخته و در هر قسمت، سخن را با قالوا آغاز کرده و به شرح رخدادها پرداخته است.

تنها یک خبر را از حمید بن مسلم - یکی از منابع مهم اخبار کربلا که ابومخنف هم مطالب وی را استفاده کرده - آورده است که حکایت از پشیمانی عمر بن سعد - دوست خود حمید بن مسلم - پس از بازگشت از کربلا دارد؛ «حمید می گوید: عمر بن سعد با من دوست بود. وقت بازگشت از جنگ با حسین علیه السلام حالش را پرسیدم؛ گفت: لا تسأل عن حالی، فإِنَّه ما رجع غائب الی منزله بشرٍّ مما رجعتُ به، قطعْتُ القرابة القریبة، و ارتکبت الامر العظیم.»^{۸۸}

در میان اخبار این کتاب، گاه نکات بکر و تازه ای وجود دارد که در منابع دیگر نیست. مقایسه اخبار وی با آنچه در منابع پیشین آمده، نشان از آن دارد که هرچند مضامین اخبار بسیار مشترک است، اما تعبیر و عباراتی که وی آورده، در مآخذ دیگر نیامده است. به همین دلیل باید این کتاب را از منابع درجه اول عاشورا تلقی کرد.

احساس خاص دینوری در باره عاشورا و فاصله زمانی آن با وفات رسول خدا صلی الله علیه وآله در این تأکید به دست می آید که پس از اشاره به این نکته که: «و أمر عمر بن سعد بحمل نساء الحسین و أخواته و بناته و جواریه و حشمه فی المحامل المستورة علی الإبل، [می نویسد:] و کانت بین وفاة رسول الله صلی الله علیه وسلم و بین قتل الحسین خمسون عاما.»^{۸۹} میان رحلت رسول خدا صلی الله علیه وآله تا کشته شدن امام حسین «پنجاه سال» فاصله بوده است! مؤلف در شرح کیفیت یافتن محل اختفای مسلم در شهر کوفه از طریق مسلم بن عوسجه و فریب او توسط یکی از غلامان ابن زیاد نکته ای در باره اخلاق دینی شیعیان آورده است با این عبارت که «هؤلاء الشيعة يكثرُونَ الصلاة» و از آن طریق، دریافته که مسلم بن عوسجه که نماز فراوان می خواند، شیعه است.^{۹۰}

۸۸. اخبار الطوال، ص ۲۶۰

۸۹. اخبار الطوال، ص ۲۵۹

۹۰. همان، ص ۲۳۵ - ۲۳۶

ابن جریر طبری و تاریخ عاشورا

بی تردید کتاب تاریخ طبری، اثر پر حجم محمد بن جریر طبری (م ۳۱۰) گرچه درست ترین تاریخ های تدوین شده از دوره اسلامی نیست؛ اما بزرگترین آنها است. در این کتاب با نگاهی وسیع به مجموعه تحولات تاریخ اسلامی در سه قرن نخست هجری (علاوه بر تاریخ انبیاء و ایران قبل از اسلام) پرداخته شده و روایاتی از منابع مختلف گردآوری شده است. هدف طبری جمع آوری روایات و نگهداری آن برای نسلهای بعد و واگذاری بررسی و تحقیق در آنها به دیگران بوده است.

طبری در ذیل رخدادهای سال ۶۰ و ۶۱ هجری به بیان حوادثی که به عاشورا منجر شده پرداخته و در این باره از چندین مأخذ مهم استفاده کرده، و روایات ارجمندی را از گزند نابودی نجات داده است.

در این که طبری سنی مذهب است، کمترین تردیدی نمی توان داشت؛ اما این منافات با آن ندارد که کتابی در باره طرق حدیث غدیر نوشته باشد؛^{۹۱} چیزی که خشم اهل حدیث را برانگیخته و به همین دلیل به او نسبت تشیع داده اند. این مطلبی است که خود ذهبی به صراحت بیان کرده و نوشته است که به خاطر تألیف این اثر، متهم به تشیع شده است. ذهبی می نویسد: «وَأُظَنَّهُ بِمِثْلِ جَمْعِ هَذَا الْكِتَابِ نُسْبَ إِلَى التَّشْيِعِ».^{۹۲}

مهم ترین بخش مقتلی که در تاریخ طبری آمده، مطالبی است که از کتاب *مقتل الحسین علیه السلام* ابومخنف برگرفته شده است. این متن را طبری از طریق هشام بن محمد بن سائب کلبی روایت کرده و به علاوه، از اخبار خود هشام کلبی هم که علاوه بر ابومخنف از منابع مستقل استفاده کرده، بهره زیادی برده است. در واقع، هشام کتاب ابومخنف را همراه با اضافاتی که با اسناد خود داشته، به صورت کتابی درآورده که مورد استفاده کامل طبری قرار گرفته است؛ با اسنادی از این قبیل: «قال هشام بن محمد، عن أبي مخنف ... حدثت عن هشام، عن أبي مخنف...»^{۹۳} و در مواردی هم از هشام بن محمد بدون آن که از ابومخنف

نقل کرده باشد.^{۹۴} طبری همچنین از آثار واقدی استفاده کرده است «قال محمد بن عمر، حدثني شرحبيل بن ابي عون عن أبيه...»^{۹۵} با این همه، توان گفت که بخش عمده مقتلی که در طبری آمده، از ابومخنف می باشد. مطالب نقل شده از *مقتل الحسین علیه السلام* ابومخنف در تاریخ طبری، تنها مطالبی است که از این مقتل باقی

۹۱. بقایای این کتاب تحت عنوان «حدیث الولایه» به کوشش ما و توسط نشر دلیل به سال ۱۳۷۹ در قم به چاپ رسیده است. (به

کوشش اینجانب به چاپ رسیده است: قم، دلیل، ۱۳۷۹)

۹۲. رساله طرق حدیث من کنت...»، ص ۶۲، ش ۶۱

۹۳. تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۰۰

۹۴. برای نمونه بنگرید: تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۳۸۶

۹۵. تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۳۴۴

مانده و به احتمال در اصل کتاب اخبار دیگری هم بوده است که به خاطر مفقود شدن آن، امروزه در دسترس ما نیست.

احمد بن اعثم کوفی و مقتل الحسین علیه السلام

ابن اعثم کوفی (م حدود ۳۱۴) در کنار مورخان کهنی مانند یعقوبی، مسعودی، طبری، دینوری و بلاذری، یکی از چهره های تاریخنگار برجسته ای است که بسیاری از تحولات تاریخ صدر اسلام را در کتاب *الفتوح* خود حفظ کرده و کتابش مانند آثار دیگران مملو از اخبار و آثاری است که نیاز به نقد و بررسی دارد. وی در این کتاب اخبار امت اسلامی را از پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه وآله تا دوران خلافت مستعین در نیمه قرن سوم هجری آورده و در این میان، سهم عمده ای، تقریباً در حد یک نهم کتاب، به کربلا و نهضت امام حسین علیه السلام اختصاص داده است. آنچه یاد کردنی است این که ابن اعثم نیز همانند برخی مورخان دیگر، اسناد تک تک نقلها را نیاورده و تنها فهرستی کوتاه از آن ها در آغاز کتاب و برخی موارد دیگر به دست داده است.

بخش کربلای کتاب فتوح، حاوی اخبار ریز و دقیقی است؛ گرچه ساخت عبارات در برخی از موارد داستانی شدن شماری از رخدادها را نشان می دهد و این طبعاً از ارزش کلی کتاب در قیاس با سایر متون می کاهد؛ با این حال، از آن جایی که بسیاری از اخبار این کتاب در آثار دیگر هم آمده، و با مقایسه میان آنها صحت آنها قابل اثبات است، نباید چندان در درستی بسیاری از مطالب آن تردید کرد. بسیاری از خطبه های امام حسین علیه السلام و نامه های آن حضرت که در فتوح آمده، در مآخذ دیگر نیز آمده که همراه با تفاوت های چندی است.

ص: ۴۰۲

در این که ابن اعثم گرایش شیعی دارد یا سنی، اطلاعاتی خارج از کتاب در اختیار نیست؛ آنچه در کتاب آمده، گرایش ویژه ای است که با قالب های رسمی تعریف شده از شیعه و سنی سازگار نیست. نگاهی به بخش های نخست این کتاب در باره جنگهای رده، گرچه حاوی اخباری است که متفاوت با نگرش حاکم بر تاریخنگاری رده در دید اهل سنت است، اما در مجموع، بسان دیدگاه های شیعی منتقدانه نیست؛ اخبار مربوط به خلافت دو خلیفه نخست، مطابق همان مطالبی است که در سایر متون تاریخی آمده و این قبیل تاریخنگاری با آنچه که در مآخذ شیعی در این باره ذکر شده، به لحاظ نگرش، قابل انطباق نیست. معنای این سخن آن است که شیعه دانستن ابن اعثم، به هیچ روی روا نیست؛ مگر آن که بسان گرایش شیعی که در کوفه بوده و پیش از این از آن سخن گفتیم، و حتی خود ابوحنیفه و اعمش و عده ای دیگر نیز همین گونه بودند، مورد نظر باشد.

بی تردید ابن اعثم، مطالب تازه ای را در باره کربلا برای ما حفظ کرده که در منابعی چون ابومخنف و دیگران نیامده است؛ هرچند این اخبار نیاز به بررسی دارد؛ اما به هر روی برای تکمیل بحث، اخبار مذکور می تواند بسیار مفید باشد.

یکی از اخبار مهم و تازه ابن اعثم، وصیت نامه ای است که آن حضرت برای محمد بن حنفیه در مدینه نوشتند. ابن اعثم متن آن را آورده و جمله مشهور امام حسین علیه السلام که فرمود: «إِنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشِرًّا وَ

لا بطراً و لا مُفسداً و لا ظالماً و انما خرجت لطلب الاصلاح فى امة جدى اريد ان امر بالمعروف و انهى عن المنكر و اسير بسيرة جدى و سيرة ابي على بن ابي طالب» در همین وصیت نامه آمده است. تا آنجا که جستجو کردیم، این مطلب جز در فتوح در منبع دیگری گزارش نشده است. هرچند ابن شهر آشوب جمله بالا را نه به عنوان وصیت نامه، بلکه از قول امام در گفتگوی با ابن عباس آورده است.^{۹۶} با این حال صورت وصیت نامه ای آن به صورت یک متن مکتوب تنها در فتوح آمده و بحار نیز از منبعی گرفته که در مقایسه با فتوح، روشن می شود که آن هم در اصل از فتوح بوده است.^{۹۷}

در موارد متعددی متن نامه ها و گزارش هایی که در منابع دیگر به اختصار آمده، در فتوح به شکل کامل تری ضبط شده است. از نکات دیگری که در مقتل ابن اعثم جلب

ص: ۴۰۳

توجه می کند آن است که اخبار فراوانی در باره آگاهی امام حسین علیه السلام از شهادتش طی مسیر به وسیله خواب یا ندای یک منادی ناپیدا - هاتف - و حتی احادیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله در این باره آمده است. این اخبار را در برخی از کتب حدیثی می توان یافت؛ اما در منابع تاریخی دیگر که پیش از این، از آن ها یاد کردیم، تنها اشارات مختصری در این باره آمده است. نمونه آن خواب دیدن امام حسین علیه السلام در شب قبل از خروج از مدینه است که طی آن پیامبر صلی الله علیه و آله به امام حسین علیه السلام می فرماید: «یا بُنِی! یا حسین! کأنک عن قریب أراک مقتولاً مذبوحاً بأرض کرب و بلاء من عصابة من أمتی و أنت فی ذلک عطشان لا تسقی، و ظمآن لا تروی.»^{۹۸}

نمونه ای از داستانی شدن برخی از نقلها، بحث مقدمات حرکت امام حسین علیه السلام از مدینه به مکه است؛ در نقل ابن اعثم، برخلاف همه نقلها، ابتدا از امام حسین علیه السلام دعوت به بیعت می شود؛ پس از مخالفت او، ولید بن عتبه خبر آن را به شام می فرستد و با رسیدن پاسخ یزید است که برخورد تنیدی با امام حسین علیه السلام شده و آن حضرت حرکت می کند.^{۹۹} در منابع دیگر، این وقایع، چنان آمده است که امام حسین علیه السلام شب اول به قصر حاکم مدینه رفت و شب بعد مدینه را به قصد مکه ترک کرد. با این حال، در همین تفصیل که مشابه آن در بسیاری از موارد دیگر هم وجود دارد، جزئیاتی به چشم می خورد که در عین آن که دقیق و جزئی و قابل توجه به نظر می آید، اما در مآخذ دیگر نیامده است. برای نمونه، نحوه شهادت علی اکبر متفاوت با مطالبی است که در مآخذ کهن پیشگفته در این باره آمده و نزدیک به مضمونی است که در روضه خوانی ها مورد توجه است. در این نص برای نمونه آمده است که «فلم یزل یقاتل حتی ضجّ أهل الشام من یده»^{۱۰۰} علی اکبر چنان جنگید که شامیان از دست وی به ناله و فغان درآمدند؛ این در حالی است که اساساً در سپاه کوفه، شامی وجود نداشته است. بخش های دیگری از فتوح نیز مبنای همان مطالبی است که

۹۶. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۸۹

۹۷. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹ از محمد بن ابی طالب الموسوی (بدون یاد از نام کتاب خاصی).

۹۸. الفتوح، ج ۵، ص ۲۸

۹۹. الفتوح، ج ۵، صص ۱۵ - ۲۹

۱۰۰. الفتوح، ج ۵، ص ۲۰۹

بعدها در مرثیه سرایی های امام حسین علیه السلام در محافل شیعی استفاده شد. برای مثال، تقریباً همه منابع کهن از عبدالله بن حسین، کودکی که در دامن امام حسین علیه السلام با تیر حرمه به شهادت رسید، یاد کرده اند؛ در این میان ابن اعثم

ص: ۴۰۴

حکایت علی اصغر را دارد که طفل شیرخواری است و امام حسین علیه السلام او را از دم خیمه گرفت تا با وی وداع کند. در این وقت تیری به طفل اصابت کرد که وی را به شهادت رساند؛ سپس امام با نوک شمشیر خود حفره ای کنده او را دفن کرد و و اشعاری هم که هفده بیت است، همانجا خواند!^{۱۰۱} به نظر می رسد بیشتر این رجزها مربوط به روزگاری دیگر است که به لحاظ تاریخی، متصل به اخبار کربلا گشته است. همچنین در میان منابع کهن، تنها منبعی که خطبه های برخی از زنان کربلا مانند حضرت زینب علیها السلام را آورده اند، همین ابن اعثم است،^{۱۰۲} که از همان طریق بعدها به منابع دیگر هم وارد شده است.

خوارزمی و مقتل الحسین علیه السلام

ابوالمؤید موفق بن احمد مکی خوارزمی (م ۵۶۸) اثری مفصل و ارجمند در باره عاشورا فراهم آورده است. او را به اخطب خوارزم و خلیفه الزمخشری می شناسند چرا که شاگرد زمخشری بود و مانند استاد، ضمن داشتن مذهب حنفی، به لحاظ عقاید، در سلک معتزلیان قرار می گرفت. خوارزمی صاحب کتابی تحت عنوان مناقب ابی حنیفه است که در دو جزء در هند به چاپ رسید. او در مقتل الحسین خود پس از یک مقدمه کوتاه، طی پانزده فصل، مباحثی را در فضائل و تاریخ اهل بیت (ع) ذکر کرده است. به این ترتیب که از فصل اول تا هفتم فضائل پیامبر (ص)، علی (ع)، فاطمه زهرا (س) و حسنین (ع) آمده و در ادامه به اخبار پیامبر (ص) در باره امام حسین (ص) و سپس وقایع کربلا تا ماجرای مختار پرداخته شده است.

بخش های نخست کتاب که در فضائل است، به صورت روایی و مستند است و مؤلف ضمن آن، روایات را با ذکر مشایخ خود نقل کرده است. از آغاز بحث کربلا، مطالب بیش از همه از فتوح ابن اعثم روایت شده و مؤلف با تعبیر ذکر الامام احمد بن اعثم الکوفی مطالب را آغاز کرده است.^{۱۰۳} وی پس از نقل مطالب فتوح که با تلخیص و تهذیب همراه است، گاه حدیث و نقلی را بر آن افزوده و باز نقل از فتوح را ادامه داده است.^{۱۰۴} در مورد دیگری پس از مطالبی که از ابن اعثم آورده، نکته ای را افزوده و در ادامه به کتاب فتوح

ص: ۴۰۵

۱۰۱. الفتوح، ج ۵، صص ۲۱۰ - ۲۱۲

۱۰۲. بنگرید: الفتوح، ج ۵، صص ۲۲۲ - ۲۲۳

۱۰۳. مقتل الحسین علیه السلام ج ۱، ص ۲۵۴

۱۰۴. همان، ج ۱، ص ۲۶۳

باز می‌گردد «رجعنا الی حدیث ابن اعثم الکوفی».^{۱۰۵} مطالب افزوده، معمولاً نقلهایی است که مؤلف به طور مستند و از طریق مشایخ خود نقل کرده است؛ وی در مواردی به مقایسه اخبار ابن اعثم با منابع دیگر هم پرداخته است.^{۱۰۶} در بخش‌های مربوط به اخبار مختار مطالبی از کتاب *المعارف* ابن قتیبه و نیز ابومخنف آورده شده است.^{۱۰۷} مطالبی هم از تاریخ عبدالکریم بن حمدان نقل شده،^{۱۰۸} که دانسته نشد چیست. این احتمال هم وجود دارد که خوارزمی از نسخه کاملتری از فتوح بهره برده که امروزه آن نسخه در اختیار ما نیست.

مقتل الحسین علیه السلام امام طبرانی

ابوالقاسم سلیمان بن احمد شامی طبرانی (۲۶۰ - ۳۶۰) از بزرگترین محدثان قرن چهارم هجری است که دو اثر شگرف او با عنوان *معجم اوسط* و *معجم الکبیر* مجموعه‌ای عظیم از روایات را در خود جای داده است.

کتابی که تحت عنوان *مقتل الحسین علیه السلام* با تحقیق محمد شجاع صیف الله^{۱۰۹} از وی به چاپ رسیده، مشتمل بر ۱۴۸ روایت است که هر کدام به بخشی از زندگی امام حسین علیه السلام از فضائل تا رخدادهای کربلا اختصاص دارد. طبعاً این کتاب، کتاب مقتل به معنای معمول آن نیست، اما روایات آن می‌تواند گوشه‌ای از مسائل مربوط به عاشورا را روشن کند. بسیاری از نقلها، به تحولات غیر طبیعی که در پی شهادت امام حسین علیه السلام رخ داده، اختصاص یافته است. طبعاً طرق این روایات، طرق اهل سنت است و طبرانی هم به عنوان یک محدث برجسته سنی شخصیتی شناخته شده می‌باشد.

منابع داستانی، ادبی و روضه‌ای

آنچه گذشت، معرفی اهم منابع تاریخی بود که حتی در برخی از همانها نیز داستان نویسی رسوخ کرده است؛ با این حال، می‌توان آنها را به عنوان مبنای کار پژوهش در بررسی حادثه کربلا پذیرفت. در ادامه همان منابع اصولی، بعدها آثاری دیگر تدوین شد که

ص: ۴۰۶

در تدوین آنها به طور اساسی از آثار پیشگفته استفاده شده بود. با این حال، باید گفت، دانش تاریخ از قرن پنجم به این سوی، ضعیف شد. البته تاریخنگاری روز، در برخی از مناطق نیرومند بود، اما تاریخنگاری عصر نخست اسلامی، به دلیل دور شدن تدریجی مآخذ اولیه یا حذف عمدی آنها توسط گروه‌های مذهبی متعصب سنی، راه را برای نگارش آثار تحقیقی مسدود کرد؛ به طوری که مردم بر اساس نگرش‌های مذهبی خود و بیشتر بر اساس رویکردهای ادبی و اجتماعی، با آن برخورد می‌کردند. نتیجه آن پدید آمدن آثاری بود که بیش از آن که تاریخی باشد، اثری غیر تاریخی اما در عین حال، به جهات دیگر ارجمند است.

۱۰۵. همان، ج ۱، ص ۲۷۰

۱۰۶. *مقتل الحسین علیه السلام* ج ۲، ص ۱۰۴ همان، ج ۲، ص ۱۰۴.

۱۰۷. همان، ج ۲، ص ۱۹۹، ۲۰۴

۱۰۸. همان، ج ۲، ص ۲۰۰، ۲۱۰، ۲۵۴، ۲۹۲ - ۲۹۳

۱۰۹. کویت، دار الاوراد، ۱۹۹۲.

نکته مهم آن که روشن نیست دقیقاً از چه زمانی، شماری کتاب در باره حادثه کربلا نگاشته می شود که چندان به بُعد واقع بینی تاریخی ماجرا توجّهی ندارد، بلکه این حادثه را به عنوان یک پدیده ویژه در قالب متونی خاص به شکل داستانی، ادبی، و روضه ای تصویر می کند. مسلماً این رویکرد در جریان روضه خوانی های داخل جوامع شیعه پدید آمده که در بسیاری از آنها، با توجه به ضعف تفکر تاریخی و عدم آشنایی با متون اولیه، محصولی متفاوت، اما به لحاظ عامیانه، مؤثر و پرنرزی پدید آورده است. نمونه برجسته آنها کتاب *لهوف سید بن طاووس و مثیر/احزان* ابن نمای حلی است که همیشه مورد استفاده این قبیل محافل بوده و اساساً به هدف استفاده در همین محافل، تألیف شده است.

در واقع، از قرن ششم به بعد، در آثار عمومی به این حادثه پرداخته شده است. با علاقمندی جامعه سنی - شیعی در نقاط مختلف ایران به برگزاری مراسم عاشورا، از قرن ششم به بعد، در ادبیات فارسی اعم از نثر و نظم آثاری در باره واقعه کربلا پدید آمد. آخرین کتاب از این دست، *روضه الشهداء* ملاحسین کاشفی است که در اوائل قرن دهم هجری، در هرات تألیف شد. این کتاب داستان کربلا را در یک قالب ادبی بسیار زیبا ریخته و صرفنظر از مستند بودن نقلها یا عدم آن، رخداد کربلا را به هیجانی ترین شکل ارائه کرده است. او در این راه، با تکیه بر نثر زیبایی که داشت، و نیز بهره گرفتن از اشعار خود و دیگران، تحولی عمیق در مقتل خوانی، که پیش از آن نیز باب بود، پدید آورد.

با روی کار آمدن دولت صفوی، مراسم عاشورا جایگاه رسمی تری یافت و متونی تازه در مقتل تألیف شد؛ گرچه موقعیت *روضه الشهداء* همچنان استوار بوده و «روضه خوانی» به معنای خواندن همین کتاب بوده است. همین طور «واقعه خوان» نیز کسی بود که متون مربوط به حادثه کربلا را در محافل می خواند. این وضعیت همچنان در تزايد بوده و تا

ص: ۴۰۷

انتهای دوره قاجار و پس از آن ادامه یافته و هر سال تألیف یا تالیفاتی در این زمینه از نثر و نظم بر میراث پیشین افزوده شده است.

یکی از آثاری که در اواخر دوره صفوی تدوین شد، کتاب *المنتخب*^{۱۱۰} از فخرالدین طریحی (م ۱۰۸۵) است که حاوی مطالبی است که برای مجالس روضه عربی تنظیم شده و به رغم آن که بخش مهمی از ادبیات مرثیه خوانی عربی را برای کربلا نگاه داشته، از دقت تاریخی لازم در نقلها برخوردار نیست.

به هر روی از این زمان به بعد دقت تاریخی وجود ندارد و همانگونه که گذشت، از مصادر دقیق در تدوین آثار جدید استفاده نشده است. آنچه از لحاظ بینشی در مقتل نویسیهای این دوره وجود دارد آن که عمدتاً از زاویه *اندوه و غم و مصیبت و ابتلاء* به قضیه نگاه شده و پیش از آن که تدوین یک متن تاریخی درست در نظر باشد، تدوین یک اثر حزن زا به قصد روضه خوانی مورد توجه بوده است. غالب این آثار، برای مجالس سوگواری تألیف شده و هدف عمده اش فراهم کردن زمینه برای گریه بوده است. نمونه هایی از این کتابها را که از دوره صفوی به بعد تألیف شده و عمده آنها از دوره قاجاری است نام می بریم:

۱۱۰. چاپ شده تحت عنوان «المنتخب للطریحی فی جمع المرائی و الخطب المشتهر بالفخری»، قم، منشورات الشریف الرضی،

ابتلاء الاولياء (ادبيات فارسی، استوری، ۹۹۳ «از این پس با نام استوری»)، ازالة الاوهام فی البكاء (ذریعه ۶۱/۱۱)، اکسیر العبادۃ فی اسرار الشهادة از ملاآقادر بندی (استوری، ۹۸۶)، امواج البكاء (استوری، ۹۷۹، مرعشی، ۷۱۶۵)، بحر البكاء فی مصائب المعصومین (ذریعه ۸۴/۲۶)، بحر الحزن (استوری، ۹۹۰)، بحر الدموع (مرعشی ۲۵۹۲)، بحر غم (استوری، ۹۶۴)، بستان ماتم (استوری، ۱۰۰۱)، بکاء العین (مرعشی، ۶۵۸۲)، بلاء و ابتلاء در رویداد کربلا (استوری، ۹۶۰)، بیت الاحزان (استوری، ۹۷۶)، خلاصة المصائب (استوری، ۱۰۱۷)، داستان غم (استوری، ۹۶۴، مرعشی ۲۹۱۶)، دمع العین علی خصائص الحسین علیه السلام (استوری، ۹۹۵)، الدمعة الساکبة فی المصیبة الراتبه (الذریعه ۲۶۴/۸)، ریاض البكاء (ذریعه ۶/۱)، روضه حسینیہ (استوری، ۹۵۱، مرعشی، ۶۲۲۴، ۶۵۴۵)، روضه الخواص (مرعشی، ۳۰۰۱)، روضه الشهداء یزدی (مرعشی، ۱۵۶)، ریاض الاحزان (استوری، ۹۷۲)، ریاض الاحزان، (فهرست مسجداعظم، ص ۲۱۵)، ریاض الشهادة

ص: ۴۰۸

فی ذکر مصائب السادة (استوری، ۹۵۸)، سرالاسرار فی مصیبة ابی الائمه الاطهار (استوری، ۹۹۶)، طریق البكاء (ذریعه ۱۵ / ۱۶۴)، طوفان البكاء (استوری، ۹۶۷)، عمان البكاء (استوری، ۹۸۲)، عین البكاء (استوری، ۹۴۱)، عین الدموع (مرعشی، ۴۴۰)، فیض الدموع (استوری، ۹۸۸)، قیسات الاحزان (استوری، ۹۸۹)، کنز الباکیین (استوری، ۹۶۹)، کنز الباکیین (مرعشی، ۴۵۵۰)، کنز المحن (استوری، ۹۹۱)، کنز المصائب (استوری، ۹۶۹)، لب عین البكاء (استوری، ۹۴۲)، لسان الذاکریین (استوری، ۹۷۰)، ماتمکده (استوری، ۹۶۳)، مکی العیون (مرعشی، ۵۰۰۶)، مجالس المفجعة (استوری، ۹۴۵)، مجری البكاء (ذریعه ۲ / ۴۰)، مجمع المصائب فی نوائب الاطائب (مرعشی، ۳۳۶۹، ۵۴۲۵، ۶۶۴۳)، مجمع المصائب مازندرانی (مرعشی، ۶۵۷۲)، محرق القلوب (استوری، ۹۴۳)، محیط العزاء (استوری، ۹۴۵)، مخازن الاحزان فی مصائب سید شباب اهل الجنان، مخزن البكاء (مرعشی، ۱۶۴۵، استوری، ۹۶۹)، معدن البكاء فی مقتل سیدالشهداء (مرعشی، ۳۰۱۷)، مفتاح البكاء فی مصیبة خامس آل عبا (مرعشی، ۲۳۶۳)، مفتاح البكاء (کتابخانه مطهری، ۵ / ۹۲۱)، مناهل البكاء (مرعشی، ۳۴۵۵)، منبع البكاء (ذریعه ۲۲ / ۳۵۸)، مهیج الاحزان (استوری، ۹۵۹)، نجات العاصیین (استوری، ۱۰۰۰)، نور العین فی جواز البكاء (ذریعه ۲۴ / ۳۷۲)، وسیلة البكاء (مرعشی، ۵۵۰۰)، وسیلة النجاة (استوری، ۹۶۱)، ینبوع الدموع (مرعشی، ۳۰۸۳) هم و غم فی شهر المحرم، ملاحسین بن علی حسن (مرعشی ۵۶۲۷)، نوحۃ الاحزان و صیحة الاشجان، محمد یوسف دهخوارقانی، (مرعشی ۱۷۳۱)، ابصار الابرار لانتصار سیدالابرار (مجلس، ۹ / ۱۲)، ریاض الکونین فی مصائب الحسین علیه السلام (کتابخانه شهید مطهری، ف ۵ / ۷۷)

دقت در اسامی این کتابها، نشانگر چند مفهوم کلیدی در آنهاست که عبارت اند از: بکاء، حزن، ابتلاء، اشک، مصیبت. کربلا در این دوره بیشتر از زاویه این مفاهیم مورد توجه قرار گرفته و همانگونه که اشاره شد کمتر دید تاریخی در آن مد نظر بوده است.

نکته دیگر در این آثار، آن است که تعجب از شکست اصحاب امام حسین علیه السلام سبب شده است تا آمار کشته های دشمن رو به ازدیاد بگذارد. در این باره نگاهی به اسرار الشهادة ملاآقادر بندی و حتی تذکرة

الشهيد/ء ملاحبيب الله كاشانى، اين قبيل ارقام نجومى را كه با هيچ ملاك تاريخى قابل اثبات نيست نشان مى دهد. اين قبيل آثار به قدرى دور از واقع بود كه ميرزا حسين نورى كه خود عالمى اخبارى بود و بخش اعظم روايات ضعيف را

ص: ۴۰۹

در مستدرک الوسائل فراهم آورد، بر آن داشت تا با نوشتن کتاب *لؤلؤ و مرجان* به جنگ مقتل نويسان و مقتل خوانان برود.

مقتل نويسى در دوره معاصر، با اندكى تغيير موضع، صورت تازه اى به خود گرفته است. اين گرايش مربوط به رخدادهائى پس از مشروطه در ايران است كه به نحوى برداشت از اسلام را سياسى تر كرده است. آثارى كه طى يك صد سال گذشته در اين زمينه، به ويژه در محافل مذهبى نوگرا تدوين شده، متفاوت با آثار پيشين است. اين مسأله تحقيق ويژه اى را مى طلبد كه بايد حكايت آن را تا شهيد جاويد و آثار ديگرى از اين دست كه نگارش يافته دنبال كرد.

منابع كهن تاريخ اسلام و گرايش هاى شيعى

در اين بخش، تاريخنگارى شيعى را مرور كرديم، و مكرر هم اشاره كرديم كه علاوه بر اماميان بسيارى از مورخان قرون نخست، علائق شيعى داشتند و به همين دليل متهم به تشيع شدند. در اينجا براى اين كه بيشتر در جريان اين بحث قرار گيريم مرورى داريم بر كتاب *اثر التشيع فى الروايات التاريخية فى القرن الاول الهجرى*^{۱۱} از دكتور محمد نور ولى كه آن را در زمينه تأثير باورهاي شيعى بر نوشته هاى تاريخى نوشته است. اين گفتار، گرچه مرور بر يك كتاب است، اما به طور طبيعى به بحث ما در باره منابع تاريخ اسلام نزديك است و لذا آن را در اينجا درج كرديم.

پيش از ورود به بحث، يادآورى دو نکته لازم است:

۱ - از قديم ميان رجال شناسان حنبلى مذهب عراق كه دو دشمن قهار مانند شيعه و معتزله داشتند، اين سخن بر سر زبان بوده است كه تاريخ اسلام با علائق شيعى نوشته شده است؛ به عنوان مثال، احمد بن يونس گفته است: «اصحاب مغازى همگى گرايشهاى شيعى داشته اند؛ مثل ابن اسحاق، ابومعشر يحيى بن سعيداموى و ديگران.»^{۱۲} كتاب حاضر كه نويسنده آن، همان علائق فكرى حنابله افراطى قرن سوم و چهارم هجرى بغداد را دارد، باورش چنين است؛ درست همانند بيشتر سعودى و وهابيهائى معاصر كه همين باور را دارند. روزگارى حنابله در قرن سوم و چهارم كوشيدند تا بسيارى از روايات رسول

ص: ۴۱۰

۱۱۱. مدينه منوره، دارالخطيرى، ۱۴۱۷

۱۱۲. معجم الادباء، ج ۱۸، ص ۷

خدا (ص) را که راویان آنها چهره های پاک متشیع عراق بودند از دور خارج کرده و آثار حدیثی افراطی حنابله را به عنوان حدیث و سنت واقعی به مردم تحویل دهند. اکنون همان وضعیت تکرار شده و وهابیه می کوشند تا با شیعی نشان دادن تاریخ مکتوب اسلام، جزئی ترین اخباری که با عقائد آنها سازگار نیست از حجیت ساقط کنند. چندی پس از انتشار کتاب «مرویات ابی مخنف فی تاریخ الطبری، عصر الخلافة الراشدة» کتاب حاضر منتشر شده تا با عنوان کردن تأثیر تشیع در تاریخ نویسی اسلامی راه را برای استناد به منابع موجود برای نشان دادن نادرستی عقائد افراطی وهابیه و اهل حدیث سد کند. ما در عین حال که از گرایش شیعی برخی از مورخان آگاهیم، باید ابراز کنیم که این تشیع نه مانند اصطلاح شیعی امروز بلکه به معنای نوعی تسنن متشیع بوده که سنیان افراطی آن را از بین برده اند و روزگاری در قرن اول تا سوم، بخش بزرگی از جامعه تسنن را به خود اختصاص داده بود. در واقع بر پایه باور این قبیل کتابها، تمامی اصحاب امام علی (ع) - که در جنگ صفین بالغ بر هشتاد هزار نفر می شدند - که با عثمان دشمنی می ورزیدند و در جنگ با معاویه اصرار داشتند، نه تنها شیعه بلکه باید رافضی و غالی شناخته شوند. اگر چنین باشد باید گفت که سلف این سنیان، به هیچ روی در عراق نیمه نخست قرن اول، چنین باورهایی نداشتند که فرضاً هر صحابی را عادل و پاک بدانند و در وثاقت او تردید نکنند بلکه در شرایطی، به فرمان امام علی (ع) با آنها نبرد کرده و آنها را کشتند و اگر خود کشته می شدند، خود را شهید و مأجور می دانستند. به هر روی تسنن عصر نخست، چیزی است که حنابله قرن سوم و چهارم آن را جریان متشیع خواندند و اکنون وهابیه همان سخنان را تکرار می کنند. در برابر، تسنن اموی را اصل گرفته و آن را آیین درست می دانند.

کتاب جدید را باید در راستای این تحلیل مورد توجه قرار داد. مؤلف در جای جای کتاب تعصب حنبلی گری خود را نشان داده و شایع ترین فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام مانند حدیث مؤاخاة را بخاطر آن که ابن تیمیه در آن تردید کرده رد می کند. در برابر کمترین منقصت را برای خلفا نمی پذیرد و این روایت محمد بن حبيب را که نقل کرده: «خليفة دوم یک چشم داشته» دلیل بر تشیع وی می داند!

۲ - مؤلف کتاب مورد بحث، گرچه از نظر تتبع کم و بیش زحمت کشیده، اما از نظر تحقیق و تدقیق، دشواریهای فراوانی دارد. نمونه هایی از این دست که آگاهیهای فراوانی از منابع کنار هم گذاشته شود اما هیچ دیدگاه روشنی ارائه نشود در آن فراوان است. طبعاً باید

ص: ۴۱۱

توجه داشت که اثر حاضر تنها در حد یک رساله فوق لیسانس باید مد نظر باشد نه اثری که عالمی پس از سالها پژوهش تألیف کرده است. با این که هدف ما یک مرور کوتاه بر کتاب است نمونه هایی از این بی دقتی را به اشاره خواهیم گفت.

مؤلف در مقدمه، به سه تحقیق در زمینه مورد بحث اشاره کرده است. تحقیق نخست با عنوان *مادخلته الشيعة في التاريخ الاسلامي* از دکتر صالح بن عبدالله المحیس است. دوم حاصل میزگردی با حضور چند نفر از اساتید با عنوان *اثر التشيع في كتابة التاريخ* می باشد که به چاپ رسیده است. اثر سوم از یکی از افراد همان میزگرد با نام سلیمان العوده تحت عنوان *نزعة التشيع و اثرها في الكتابة التاريخية* می باشد.

نویسنده، کتاب را در پنج باب و هر باب را در چند فصل تنظیم کرده و پس از مقدمه که در باره تعریف شیعه است، ابواب پنجگانه کتاب را چنین مرتب کرده است:

باب اول: راویان و اخباریان غالی

باب دوم: متهمان به تشیع از میان راویان و اخباریان

باب سوم: مورخان شیعه

باب چهارم: تأثیر تشیع بر روایات تاریخی عصر رسالت و دوران خلافت خلفای نخست

باب پنجم: تأثیر تشیع بر روایات تاریخی دوران اموی

مقدمه کتاب در باره تعاریف مختلفی است که در منابع از شیعه صورت گرفته است. اقوالی از منابع مختلف آمده و توان گفت که جدای از آنچه ذهبی در مقدمه میزان الاعتدال آورده، سخن تازه ای ابراز نشده است. به دنبال آن برخی از عقاید شیعه آمده است. نخست مسأله امامت و وصایت است. جهت گیری مؤلف انکار محض است که وی به نقل از عایشه و از متأخرین به نقل از ابن تیمیه، انکار وصی بودن امام علی (ع) را مستند کرده است! دومین مسأله که تحت عنوان «بعض عقائد الشیعه» آمده باور شیعه در باره «صحابه» است. مؤلف با تعصب تمام، از آغاز در برتری صحابه و عدالت آنها سخن گفته و آیاتی را به عنوان شاهد ذکر کرده، اقوال علما را در باره آنها آورده و پس از چندین صفحه عقیده شیعه را در باره صحابه نقل کرده است. آشکار است که این مباحث با جهت گیری و پیش داوری عنوان شده است. وی کوشیده است تا اقوال علمای شیعه که صحابه را بمانند دیگران می دانند از کتابهای شیعه جمع آوری کند. سومین مسأله از نظر وی که ضمن عقائد شیعه آمده بحث رجعت است که همان آغاز، پای عبدالله بن سبا به میان آمده است؛ و در

ص: ۴۱۲

نهایت تقيه. این ها عقائد شیعه در نگاه این مؤلف است! گویی اسلام شیعی عبارت از این چهار اصل است و بس.^{۱۱۳}

همانطور که از فهرست کتاب بر می آید، باب اول تا سوم کتاب عبارت از فهرستی است از راویان و مورخانی که یا غالی اند یا متهم به تشیع و یا شیعه. در هر بخش مؤلف با بحثی مختصر وارد شده، پس از آن فهرستی از افراد را به دست داده و کوشیده تا موادی را در باره تشیع آنها از منابع گرد آوری کند. در دو باب اول و دوم توجه وی به راویان و اخباریان نخست است و در باب سوم به سراغ مورخان و چهره های صاحب کتاب رفته است.

۱۱۳. در قرن ششم هجری یک نویسنده مخالف شیعه در تعریف شیعه نوشت: «اصل مذهب رافضی همین است که صحابه را دشمن دارند.» یک عالم شیعه در جواب نوشت: «اصل مذهب شیعه اصولیه امامیه اثنا عشریه آن است که آسمان و زمین و هر چه میان آسمان و زمین است ... همه را خدای تعالی آفریده و صانع عالم خداست و قدیم است و لا قدیم سواه... قرآن کلام اوست از اول تا آخر همه صدق و حق... و کفر و ظلم و معصیت نخواهد و نیافریند... پیغمبر او از آدم تا به محمد (ص) صادق و امین... و بعد وی امام نص و معصوم، علی مرتضی نص از قِبَل خدای.» (نقض، صص ۴۱۵ - ۴۱۶) این تعریف تشیع است نه آنچه مؤلف ادعا کرده است.

لازم بود تا مؤلف در مقدمه نخستین باب که عنوانش راویان و اخباریان غالی است تعریفی از غلو به دست می داد. وی چنین کاری را نه در مقدمه کتاب آورده و نه در اینجا. در این بخش چهره هایی که به عنوان غالی ثبت شده اند نوعاً کسانی هستند که رجال شناس حنبلی قرن سوم، آنها را با تعبیر «کان غالباً فی التشیع» یاد کرده است. باید توجه داشت که غالی در این عبارت تا بدان حد است که شخص متهم به غلو، امام علی (ع) را بر شیخین مقدم بدارد؛ چرا که مقدم داشتن امام بر عثمان تشیع است و مقدم داشتن آن حضرت بر شیخین غلو در تشیع! از نظر آنها مرتبه بالاتر رفض است.

در اینجا مروری داریم بر ابواب و فصول کتاب

در فصل اول باب نخست چند نفر از راویان غالی شناسایی شده و برخی از اخبار تاریخی منقول از آنها آمده است. این افراد عبارت اند از: حبة العرنی، اسماعیل السدی، سالم بن ابی حفصه، حارث بن حصیره، عمرو بن شمر، عمرو بن حماد قناد، عبدالرحمان بن صالح، اسماعیل فزاری. وی از هر کدام چند نمونه خبر تاریخی نقل کرده و طبعاً بر آن بوده تا این اخبار را اخباری شیعی دانسته از حجّیت ببندازد. برای مثال از حبة العرنی این

ص: ۴۱۳

روایت نقل شده که رسول خدا (ص) دوشنبه مبعوث شد و امام علی (ع) سه شنبه ایمان آورد. از عبدالرحمان بن صالح خبر کلاب حوآب در جنگ جمل را نقل کرده است. از عمرو بن حماد این روایت نقل شده که نسائی آورده که حضرت علی (ع) در زمان حیات رسول خدا (ص) پس از نزول آیه «أَفْأَنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ» فرمود: به خدا سوگند که چنین نمی کنیم. بعد هم سخن ذهبی که حدیث منکری است! بدین ترتیب در این بخش کوشش شده تا اخبار شیعی این راویان با توجه به بی اعتباری آنها نزد رجال شناسان حنبلی افراطی قرن سوم، تضعیف شود. مؤلف در هیچ مورد در باره این که آیا این اخبار توسط راویانی جز اینها نیز نقل شده است یا نه سخن نگفته است.

فصل دوم باب اول اختصاص به اخباریان غالی دارد. نخست آنها سلیم بن قیس است که مؤلف او را شخصی خیالی دانسته و در عین حال از غلو و رفض کتاب سلیم سخن گفته است. پس از آن از اصبع بن نباته یاد کرده و کتاب مقتل الحسین وی. آنگاه نوشته است: «چون در مقاتل الطالبیین ابوالفرج از آن نقل نشده، در اصل وجود چنین کتابی تردید داریم و این سخن که او مقتل داشته از ساخته های شیعه است!» البته در این باره تردید های دیگری هم ابراز شده است.^{۱۱۴}

جابر جعفی نفر سوم این فصل است. اقوال فراوان رجال شناسان سنی در باره وی آمده و به برخی از روایات وی در طبری اشاره شده است. محمد بن سائب کلبی نفر چهارم است. شهرت وی به تشیع و نقلهای گسترده وی در منابع نیازی به یادآوری ندارد. ابومخنف و ابان بن عثمان بجلی افراد بعدی اند. عجیب آن که از

۱۱۴ . فهرست طوسی، ص ۳۸. بنگرید: میراث مکتوب شیعه، ص ۹۷ که نسبت دادن کنایه به وی در مقتل الحسین (ع) را نادرست دانسته است. ایشان احتمال داده اند که دو نقلی که در طبری و مقاتل از قاسم بن اصبع بن نباته نقل شده، منشأ این اشتباه باشد که خود اصبع کتابی در این باره داشته است. در هر حال، ضمن آن که گفته اند وی عمری دراز کرده است، (اما سال درگذشت برای او در منابع نیامده است.

ابان فقط یک روایت نقل کرده در حالی که نقلهای او در سیره نبوی در حد کتابی با بیش از این یکصد صفحه است که مؤلف این سطور آن را به چاپ رسانده است.

هشام بن محمد بن سائب نفر بعدی است که شهرت وی از پدرش بیشتر است. محمد بن ابی عمیر، ابوالحسن نوفلی، نصر بن مزاحم افرادی بعدی اند که نوعاً به تشیع و گاه به رفض شهرت دارند.

ص: ۴۱۴

وی در این بخش از محمد بن حبیب یاد کرده است. جالب است که رجال شناسان کهن از تشیع وی یاد نکرده اند. مؤلف به سخن آقا بزرگ استناد کرده و در تأیید تشیع او دو خبر منقول از او را به عنوان شاهد تشیع وی آورده: یکی آنکه عمر یک چشمش نابینا بود! و دیگر این خبر که او کنیز خود را که مسلمان شده بوده، در وقتی که عمر هنوز مسلمان نشده به خاطر اسلام آوردن کتک زده است. این دو خبر به علاوه آن که ابن حبیب برای عمر تعبیر «رحمه الله» به کار نبرده علامت تشیع وی دانسته شده است.

نفر بعد ابوسعید رواجی است که از جمله اقوالش این است: «الله اعدل من ان یدخل طلحة و الزبیر الجنة، قاتلاً علیاً بعد ان بایعاه.» ابواسحاق ثقفی نفر بعدی است. مؤلف کتاب، کتاب الغارات وی را که مکرر در تهران و بیروت چاپ شده ندیده و موارد منقول از آن را از شرح نهج البلاغه گردآوری کرده به گمان آن که کار مهمی انجام داده است! (ص ۱۰۶). عبدالرحمن بن خراش و محمد بن زکریا غلابی نیز شیعه اند. یک روایت غلابی - که شاید به زعم مؤلف دلیل تشیع اوست و لذا نقل کرده - این است که یزید در جوانی مشروب می خورده است.

نمونه های دیگر عبارتند از: ابوالقاسم منذر بن محمد قابوسی، ابوبکر احمد بن عبدالعزیز جوهری، ابوالعباس احمد بن عبید الله ثقفی، ابن ابی التلج، ابواحمد عبدالعزیز بن یحیی جلودی، شیخ صدوق، شیخ مفید، محمد بن جریر بن رستم طبری امامی صاحب المستدرج. برخی از آثار هر کدام از اینان و نیز نمونه هایی از روایات شیعی برجای مانده از آنها نقل شده است. اینان کسانی اند که به زعم مؤلف در غلو آنها در تشیع، تردیدی وجود ندارد.

باب دوم کتاب در باره کسانی است که متهم به تشیع شده اند. در فصل نخست راویان متهم به تشیع شناسانده شده اند. نکته ای که این قسمت را از آنچه در باب نخست آمده جدا می کند آن که این افراد گرچه از سویی متهم به تشیع و حتی غلو در تشیع شده اند، اما کسانی از رجال شناسان آنان را توثیق کرده اند. البته برخی از چهره های باب پیشین هم توثیق شده اند، اما به نظر می رسد که مؤلف در این باب اتهام مزبور را پذیرفته در حالی که در آن باب در این باره تردید داشته است. جالب این که بخشی از چهره های این بخش از شیعیان امامی اند، اما مؤلف آنها را در بخش متهمین به تشیع آورده است. نمونه آن عبدالملک بن اعین برادر زارة بن اعین است. به هر روی گویا مؤلف ضمن پذیرفتن

ص: ۴۱۵

یکی بودن وضعیت افراد این دو بخش، معیار جدایی آنها را در همین توثیق‌هایی دانسته که کم و بیش درباره آنها آمده است.

در اینجا نیز ابتدا نام شخص یاد می شود؛ پس از آن اقوال رجال شناسان در باره تشیع فرد مورد نظر و نیز توثیق یا قدح او و در نهایت چند خبر از منقولات وی در تاریخ طبری یا آثار دیگر. چهره های این بخش عبارتند از:

عبدالله بن شریک عامری، سلمة بن کهیل، اجلح بن عبدالله کندی، بریده بن سفیان اسلمی، علی بن زید بن جدعان، سلیمان بن قرم (راوی اخبار فضائل اهل بیت) جمیع بن عمیر، عبدالملک بن اعین، یزید بن ابی زیاد، ابوسهل عوف بن ابی جمیله عبدی، موسی بن قیس، قطر بن خلیفه قرشی، عبدالملک بن مسلم، عبدالعزیز سیاه، عبدالجبار شبامی، هشام بن سعد قرشی، جعفر بن سلیمان ضبعی، یحیی بن یعلی اسلمی، عبدالله بن موسی عبسمی. شاهد تشیع این آخری آن که وی هر کسی که نامش معاویه بود، نزد خود راه نمی داد تا از وی حدیثی بشنود.

همانگونه که اشاره شد منبع عمده نسبت تشیع به این افراد که بیشترین آنها شیعه عراقی هستند، آثار رجالی حنابله و اهل حدیث است؛ در واقع، دانش رجال انحصاری اهل حدیث است، چرا که آنها بنای همه چیز را بر منقولات می نهادند و در بررسی حدیث نیاز به چنین دانشی داشتند. از این رو، و از نگاه آنها کوچکترین گرایش ضد معاویه یا عثمان، تشیع به حساب می آید. غالب کوفی ها چنین گرایشی داشتند.

فصل دوم باب دوم در باره «اخباریهای» متهم به «تشیع» است. شمار اینها اندک اما چهره های مهمی هستند. نخست آنها ابان بن تغلب است که تشیع وی روشن است. واقدی نفر دوم است. از متقدمان، تنها ابن ندیم او را شیعه دانسته و از متأخران یوسف العث به دلیل روایات او در باره عثمان که طعنی است بر عثمان، او را شیعه قلمداد کرده است. نفر سوم عبدالرزاق صنعانی نویسنده کتاب ده جلدی «المصنّف» است. او شیعه ای است در حد ضدیت با عثمان؛ ولی روایات و اخبار شیخین را به تفصیل آورده و از آنها به عنوان منبعی برای فقه استفاده کرده است. در باره تشیع او که جنبه ضد عثمان و معاویه دارد آمده است: کسی نزد وی نام از معاویه برد. عبدالرزاق گفت: مجلس ما را با یاد از نام او کثیف نکن. شواهد دیگری هم در انتقاد وی از عمر نقل شده که سبب نسبت تشیع به وی شده است. مؤلف نوشته است که در آثار تاریخی، مانند تاریخ طبری روایاتی از وی نقل شده است.

ص: ۴۱۶

نیازی به یادآوری نیست که عبدالرزاق، روایات تاریخی فراوانی در همین المصنّف خود دارد. ابن عقده چهارمین و آخرین اخباری شیعی است که مذهبش روشن است و نیازی نبود از وی ضمن متهمین به تشیع یاد شود. ابن عقده از بزرگان مکتب تشیع زیدی جارودی است.

فصل سوم به راویان و اخباریان و مورخانی اختصاص یافته که متهم به تشیع شده اند؛ اما از آن میرایند. مؤلف پذیرفته که اینها عثمان را بر علی مقدم داشته اند و لهذا متهم به تشیع شده اند، اما بر این باور است که این عقیده دلیل بر تشیع نیست و بسیاری از سنیان مشهور این عقیده را داشته اند!! ابومعاویه عمار بن معاویه دهنی یکی از آنهاست که اخبار وی رنگ و روی شیعی دارد. مورد دوم که نمونه ای مهم است، ابن اسحاق

است که بحث کوتاهی در باره وی شده. نمونه های دیگر عبارتند از: سفیان الثوری که گفته شده: «کان یثلث بعلی». علی را سومین خلیفه در ترتیب فضل می دانسته و به هر روی عثمانی نبوده است. علی بن مدینی متهم به تشیع نشده، جز از سوی یحیی بن معین. افراد دیگر عبارتند از: علی بن علی جهضمی، محمد بن علی علوی، نسائی، محمد بن جریر طبری؛ در باره آثار طبری توضیحاتی داده که برخی خطاست. از جمله آنکه قدیمی ترین منبعی را که از کتاب تاریخ وی نقل کرده، المنتظم ابن جوزی (م ۵۹۷) دانسته که به وضوح خطاست زیرا ابن مسکویه در قرن چهارم از آن نقل کرده است. نمونه دیگر حاکم نیشابوری است.

باب سوم کتاب در باره مورخان شیعه است. فصل اول آن در باره مورخانی است که غلو در تشیع دارند. نخست آنها یعقوبی است که اقوال وی را که دلالت بر تشیع او دارد در طی ده صفحه آورده است. مورد دوم مسعودی است که نقلهای تاریخی شیعی او را نیز در طی چهارده صفحه ردیف کرده است.

فصل دوم در باره مورخانی است که متهم به تشیع شده اند. دو نمونه آورده شده یکی ابن اعثم و دیگری ابوالفرج اصفهانی است که در ضمن آن، تأثیر تشیع آنها در نقلهای تاریخی کتابهایشان ارائه شده است. در این باره، به ویژه نسبت به ابن اعثم، موارد جالبی ارائه شده است؛ گرچه مؤلف به طور ضمنی با ردیف کردن این قبیل نقلها در پی تکذیب آنها به دلیل تأثیر عقیده شیعی مؤلف بر آنهاست.

ص: ۴۱۷

باب چهارم کتاب در باره تأثیر مذهب شیعی بر روایات تاریخی مربوط به عصر نبوی و خلفای نخست یا به تعبیر مؤلف خلافت راشده! است. در نخستین فصل، به عهد نبوی و خلافت ابوبکر پرداخته است. در مبحث نخست به روایت مؤاخاة میان رسول الله صلی الله علیه و اله و علی علیه السلام پرداخته است. مطالعه این بخش نشان می دهد که مؤلف تا کجا از روش بحث علمی به دور بوده و طریق تعصب پیشه خویش کرده؛ وی می گوید: در طریق برخی از روایات این باب، راویان شیعی قرار دارند و سپس نمونه هایی را ذکر می کند. پس از آن تأکید بر بحث ابن تیمیه در انکار مؤاخاة دارد و علی رغم آن که انکار ابن حجر را نسبت به ابن تیمیه آورده و می پذیرد که در طرق دیگری از این حدیث هیچ فرد شیعی وجود ندارد، در انتها تمایل به سخن ابن کثیر دارد که همه طرق این روایت ضعیف است و طبعاً غیر قابل اعتماد! بدین ترتیب، چنین حدیثی که از دهها طریق از سنی و شیعه و متهم به تشیع روایت شده، گرفتار تعصب کور مؤلف و پیروی جاهلانه وی از ابن تیمیه شده است.

مبحث دوم در باره حدیث غدیر است. درست همین برخورد متعصبانه با حدیث مزبور هم صورت گرفته است. وی یاد از راویان شیعی حدیث کرده و علی رغم کثرت طرق آن می نویسد: «اما ابن تیمیه در صحت حدیث تردید کرده است!»! گویی ابن تیمیه حق آن را دارد که در حدیثی که از صدها طریق از صحابه و تابعین روایت شده و حتی امام احمد بن حنبل آن را در کتاب فضائل الصحابه از طرق مختلف روایت کرده تردید کند. مؤلف سلفی کتاب، علی رغم تعدد مراجعی که در پاورقی به آنها ارجاع داده، سر سوزنی از تعصب سلفی گری خود جدا نشده است. گفتنی است که وی بر اساس احتمالی که شیخ آقا بزرگ داده، کتاب الولایه طبری مورخ را به طبری امامی نسبت داده است. وی با مراجعه به کتاب ذهبی می بایست می فهمید - که حتماً نیز دریافته - که کتاب الولایه از طبری مورخ است، اما به لحاظ تعصب مذهبی اشاره به این مطلب نکرده است.

روایت بعدی خبر سقیفه است که به برخی از روایات آن که از طریق کسانی از متهمان به تشیع در طبری و منابع دیگر آمده اشاره کرده و نوشته است: «گرایش عمومی در روایات شیعی آن است که بیعت با ابوبکر همراه با قهر و غلبه بوده است». اشاره ای هم به خبر قنقذ و احتراق خانه فاطمه (س) دارد که سخت بدان تاخته است. خبر تهدید به احتراق را هم از ابوبکر جوهری و کتاب الامامة و السیاسة آورده است. چنانکه خبر سقط محسن را

ص: ۴۱۸

از دلائل الامامة نقل کرده است. وی خبر شمشیر کشیدن زبیر را هم خبری شیعی دانسته که به دور از انصاف است، چرا که در بسیاری از منابع مقبول اهل سنت نقل شده است.

خبر دیگر مربوط به سپاه اسامه است که مؤلف اشاره به آن دسته از نقلهای تاریخی دارد که خبر از کوتاهی برخی از اصحاب در پیوستن به سپاه اسامه دارد. وی تکذیب آن را از قول ابن تیمیه آورده؛ گویی در این عالم یک سنی وجود دارد آن هم ابن تیمیه است و دیگر روایات که برخی از آنها به روشنی و از اساس غیر شیعی اند، از نگاه وی همه شیعی اند. حتی این خبر که ابن سعد و بلاذری آورده اند که ابوبکر و عمر در سپاه اسامه برده اند به شدت تکذیب شده است. روشن نیست اگر همه اینها را از تسنن منها کنیم، کدام مورخی جز ابن تیمیه که در قرن هشتم هجری زیست می کرده، سخنش معتبر خواهد بود؟

مورد بعدی خبر ارتداد است که تنها به این که در منابع موجود، برخی روایات از راویان شیعی مثل ابن اسحاق و هشام کلبی آمده اشاره شده است. مؤلف می گوید: «این روایات با روایات سنی مطابق است. تنها شیعه روایتی دارد که همه صحابه، بعد از رسول خدا (ص) مرتد شدند مگر چند نفر». به نظر می رسد مؤلف در اینجا گرفتار بی دقتی شده است؛ زیرا بسیاری از اخبار ارتداد، به ویژه آنچه واقدی در کتاب الرد و ابن اعثم در الفتوح آورده حکایت از آن دارد که برخی قبایل مرتد نشدند، بلکه به دلیل عدم پرداخت زکات حتی با اعتراف به اسلام متهم به ارتداد شدند. مؤلف هیچ اشاره ای هم به خبر مالک بن نویره نکرده است، روایتی که برخورد ناجوانمردانه خالد بن ولید صحابی را نشان می دهد.

فصل دوم باب چهارم در باره تأثیر تشیع در روایات تاریخی دوره خلافت عثمان است. تکلیف این بخش روشن است، زیرا هر نوع روایتی که به نوعی در محکومیت اقدامات عثمان باشد، از نظر مؤلف روایتی است که راویان شیعی نقل کرده اند. به نوشته وی، مشخصه روایات شیعی این باب آن که عثمان خطاهای زیادی را مرتکب شده که یکی سپردن کار شهرها به شماری افراد فاسق و شرور است. روایات واقدی در این باب روایاتی شیعی منعکس شده است. ما مکرر اشاره کرده ایم که بسیاری از مورخان علائق شیعی داشته اند، اما از نظر سلفی های حنبلی متعصب هر نوع تاریخنگاری صدر اسلام به جز آنچه سیف بن عمر کذاب نوشته، باید روایتی شیعی به حساب آید، زیرا در بیشتر آنها به تخلفات خلیفه سوم پرداخته شده است. روشن است که روایات واقدی با توجه به کتاب

ص: ۴۱۹

المغازی وی، نمی تواند روایاتی شیعی باشد، آن هم کسی که ابن سعد سنی متعصب شاگرد وی شناخته می شود. شگفت آن که این حداقل نیز مورد قبول سلفی های متعصب نیست.

فصل سوم این باب به تأثیر تشیع در روایات تاریخی خلافت امام علی (ع) اختصاص دارد. مؤلف با فهرست کردن برخی نقلها، اخباری را که در آنها تحریض عایشه بر قتل عثمان آمده، از روایات شیعی دانسته است. در باره صفین و نهروان نیز اخباری به عنوان اخبار شیعی گزارش شده که ضمن آنها بر جهالت ابوموسی اشعری تأکید شده که البته مؤلف قبول ندارد!

باب پنجم کتاب به تأثیر تشیع بر اخبار تاریخی دوران خلافت معاویه و یزید، واقعه حره و آتش زدن کعبه از سوی سپاه شام، و نیز تأثیر آن بر روایات تاریخی دوران خلافت خلفای اموی اختصاص دارد. حرکت توابین، مختار، سرکوبی ابن زبیر، قیام ابن اشعث، از آن جمله است.

مؤلف در پایان چند نتیجه گیری کرده است. نخست آنکه روایات تاریخی شیعه، متناسب با باورهای مذهبی آنهاست. دوم آنکه آنها صرفاً به حوادثی که به خودشان مربوط بوده یعنی تحولات عراق پرداخته اند. سوم آن که علی رغم موافقت برخی روایات آنها با روایات صحیحیه! موارد مخالفت میان آنها فراوان است. چهارم آن که غلاة شیعه برای رسیدن به مطامع خود جعل خبر هم می کنند. پنجم آن که غلاة شیعه با شیوه خاص خود اخبار را تلخیص می کنند تا در جهت اهدافشان باشد. ششم حجم زیادی از روایات شیعی در مصادر تاریخی اهل سنت است. هفتم آن که روایات شیعی موجود در مصادر تاریخی اهل سنت پذیرفتنی تر از مطالبی است که در کتابهای شیعی خالص آمده. هشتم آن که استفاده مصادر سنی از منابع تاریخی شیعه برای جبران کمبود منابع برای تنظیم کتابهای تاریخی شان بوده است. نهم آن که این آمیختگی سبب شده تا برخی از راویان سنی هم تحت تأثیر روایات شیعی قرار گرفته آنها را روایت کرده باشند. دهم آنکه باید تتبع زیادی در باره هر واقعه در مصادر صورت گیرد تا روایت صحیح به دست آید. یازدهم آن که باید مراقب شیعیان غیر غالی هم بود؛ چرا که روایات آنها نیز مطابق عقائدشان است. دوازدهم آن که این بحث، یعنی تأثیر تشیع، باید در ابعاد وسیعتر دنبال شود.

ما نیز باید یک نکته را بیفزاییم و آن این که به واقع، اگر قرار باشد منابعی برای تاریخ تحولات عراق بشناسیم، چیزی جز منابع شیعه در دسترس نیست. اگر تلاش ابومخنف و هشام کلبی، که به گفته این نویسنده دو شیعه غالی بوده اند نبود، اکنون دستمان از بخشهای

ص: ۴۲۰

مهمی از تاریخ این دوره کوتاه بود. سهم شیعه بسیار گسترده است و این در عین حال همراه با اعتدالی است که در این منابع وجود دارد. نویسنده این سطور ممکن است بپذیرد که در برخی از روایات تاریخی شیعی نیاز به بررسی بیشتر وجود دارد، اما منابع شیعی یا متمایل به تشیع که مورخانی چون طبری و پیش از وی بلاذری و دیگران به آنها اعتماد کرده اند، منابع منحصر و قابل قبول این دوره است. باید گفت مؤلف کتاب مورد بحث متعلق به نحله ای است که در قرن دوم عثمانی خوانده می شدند و اندکی بعد اهل حدیث و حنبلی. آنها هر گونه تمایل شیعی را تشیع و تشیع غالی دانسته و تحمل نمی کردند. اکنون این نحله با تعصبی به همان نسبت و تنها با این استثنا که اندکی نسبت به امام علی (ع) متمایل شده اند - درست مانند ادعای خوارج فعلی - بنای

تاریخنگاری مجدد دارد. الگو و اسوه این نگرش، آثار سیف بن عمر کذاب است که هر چیز را در شکل عثمانی آن ارائه داده و از جعّالان مشهور تاریخنگاری سنی است.

فهرست منابع^{۱۱۵}

ابن سعد منهجه و موارد فی کتابه الطبقات الكبرى، محمد بن صالح السامرائی، اردن، عمادالدین، ۲۰۰۹.
ادیبات فارسی بر مبنای استوری، ترجمه یو. ا. برگل، تهران، ۱۳۶۲ ش.
اسهامات مورخی البصرة فی الكتابة التاریخیه، دکتر عبدالجبار ناحی، بغداد، ۱۹۹۰.
الاغانی، ابوالفرج الاصفهانی، مصر، وزارة الثقافة والارشاد القومي، المؤسسة المصرية، ۱۹۶۳.
الامام الطبری، محمد الزحیلی، دمشق، دارالقلم.
الانساب، عبدالکریم بن محمد سمعانی، تصحیح شیخ عبدالرحمان بن یحیی المعلمی، حیدرآباد، مجلس دایرة المعارف. ۶ - بحث فی نشأة علم التاریخ عند العرب، عبدالعزیز الدوری، بیروت، دارالمشرق، ۱۹۸۳ م.
البحوث و المحاضرات، المجمع العلمی العراقی، ۱۳۸۵ ق / ۱۹۶۵ م.

ص: ۴۲۱

البدایة و النهایة، ابن کثیر الحنبلی، بیروت، دارالکتب العلمیة، الطبعة الخامسة، ۱۴۰۹ ق.
بزم آورد، عباس زریاب خویی، تهران، علمی، ۱۳۶۸ ش.
البيان و التبيين، جاحظ، قاهره، ۱۳۸۰ ق.
تاریخ التراث العربی، التدوین التاریخی، فؤاد سزگین، ترجمه محمود فهمی حجازی، ۱۴۰۳، افست مرعشی قم، ۱۴۱۲ ق.
تاریخ العربی و المؤرخون، شاکر مصطفی، بیروت، دارالعلم للملایین، الطبعة الثالثة، ۱۹۸۳ م.
تاریخ بغداد، ابوبکر احمد بن علی خطیب بغدادی، بیروت، دارالکتب العربی.
تاریخ تاریخنگاری اسلامی، روزنتال، ترجمه اسدالله آزاد، مشهد، آستان قدس، ۱۳۶۸ ش.
تاریخ تشیع در ایران، رسول جعفریان، قم، انصاریان، ۱۳۷۵ ش.
تاریخ فلسفه در اسلام ج ۲، به کوشش: م.م. شریف، ترجمه جمعی از محققان، تهران ۱۳۶۵ ش.
التاریخ و المؤرخون بمكة، محمد الحبيب الهیله، مکه، مؤسسة الفرقان، ۱۹۹۴.
التواریخ المحلية لاقليم خراسان، قحطان عبدالستار الحدیثی، دانشگاه بصره، ۱۹۹۰.
تهذیب الکمال، ابوالحجاج یوسف المزی، تحقیق: دکتر بشارعواد معروف، بیروت، ۱۴۰۲ ق.
دراسة فی سیرة النبی (ع) و مؤلفها ابن اسحاق، عبدالعزیز الدوری در مجموعه مقالات.

۱۱۵. منابع برخی از مقالات در انتهای آنها آمده و اما آنچه در اینجا آمده، مشخصات منابع دیگر کتاب است. یادآوری این نکته لازم است که مشخصات بسیاری از آثار معرفی شده در متن، در اینجا تکرار نشده است.

الذريعة الى تصانيف الشيعة، علامه شيخ آقابزرگ طهرانی، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۳ ق.
رجال النجاشی، ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، تحقیق آية الله زنجانی، قم، ۱۴۰۷ ق.
رواية الشاميين للمغازي والسیر، دکتر حسین عطوان، بیروت، دارالجيل، ۱۹۸۶.
السيرة النبوية، ابن هشام، تحقیق: مصطفى السقاء و...، بیروت، دارالمعرفة .
شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحديد، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهيم، مصر، ۱۳۸۷ ق.
شيخ الاخباريين ابوالحسن المدائنی، بدری محمد فهد، نجف، مطبعة القضاء، ۱۹۷۵
طبقات الكبرى، محمد بن سعد، بیروت، دارالاحياء التراث العربی، ۱۴۰۵ ق.
الفهرست، محمد بن اسحاق بن نديم، تهران، طبع تجدد، ۱۳۹۳.
الفهرست، محمد بن حسن طوسی، قم، منشورات شریف الرضی.
الفهرست، منتجب الدين، تصحيح محمد سماي حائری، قم، مرعشی.
الكامل في ضعفاء الرجال، ابن عدی، بیروت، دارالفکر.
کتابخانه ابن طاووس، اتان کلبرگ، ترجمه علی قلی قرائی و رسول جعفریان، قم، ۱۳۷۱ ش.
گفتارهای بیرون تاریخ علوم عربی و اسلامی، فؤاد سزگین، مشهد، ۱۳۷۱ ش.
لسان المیزان، ابن حجر العسقلانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۷ ق.

ص: ۴۲۲

المدارس التاريخية الاسلاميه، عبدالبار ناجی، نجف، المركز الاکادیمی للابحاث، ۲۰۱۳
مدخل تاريخ شرق اسلامی، ژان سواژه، ترجمه نوش آفرین انصاری؛ تهران، ۱۳۶۶ ش.
مروج الذهب و معادن الجواهر، علی بن الحسین المسعودی، بیروت، دارالاندلس ۱۳۵۸ ق.
مرويات ابي مخنف في تاريخ الطبري «عصر الخلافة الراشدة»، يحيى بن ابراهيم بن علی اليحيى، رياض، دارالعاصمة، ۱۴۱۰ ق.
المصنف، عبدالرزاق بن همام الصنعاني، تحقیق: حبيب الرحمن الاعظمی، بیروت، ۱۳۹۲ ق.
معجم الادباء، ياقوت حموى، بیروت، دارالفکر، الطبعة الثالثة، ۱۴۰۰ ق.
المغازي الاولى و مؤلفوها، يوسف هوروفتس، ترجمه حسين نصار، مصر، مطبعة الحلبي.
موارد تاريخ الطبري، جواد علی، مجله المجمع العلمی العراقي، ۱۹۵۰ - ۱۹۵۳.
موارد تاريخ المسعودی، جواد علی، مجله سومر، سال بیستم، ش ۱، ۲.
میراث مکتوب شیعه، حسین مدرسی طباطبائی، ترجمه علی قلی قرائی، رسول جعفریان، قم، مورخ، ۱۳۸۶
المصنف في الاحاديث والاثار، ابوبکر عبدالله بن محمد ابن ابی شيبه، تقديم و ضبط کمال يوسف الحوت، بیروت، دارالتاج، ۱۴۰۹ هـ ق. (در مواردی از چاپ ۱۵ جلدی هند.
الموققيات، زیربن بکار، تحقیق الدكتور سامی مکی العاني، بغداد، ۱۳۹۲.
ميزان الاعتدال، شمس الدين ذهبی، بیروت، دارالمعرفة، الطبعة الاولى، ۱۳۸۲ ق.
تقض، عبدالجلیل قزوینی رازی، تصحيح محدث ارموی، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸.
نوادير المخطوطات، تصحيح عبدالسلام هارون، قاهره، ۱۹۷۲.

الواقدي وكتابه المغازی، منهجه و مصادره، عبدالعزيز بن سليمان بن ناصر السلومي، مدينه منوره، ١٤٢٤ ق.

ص: ٤٢٣